

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

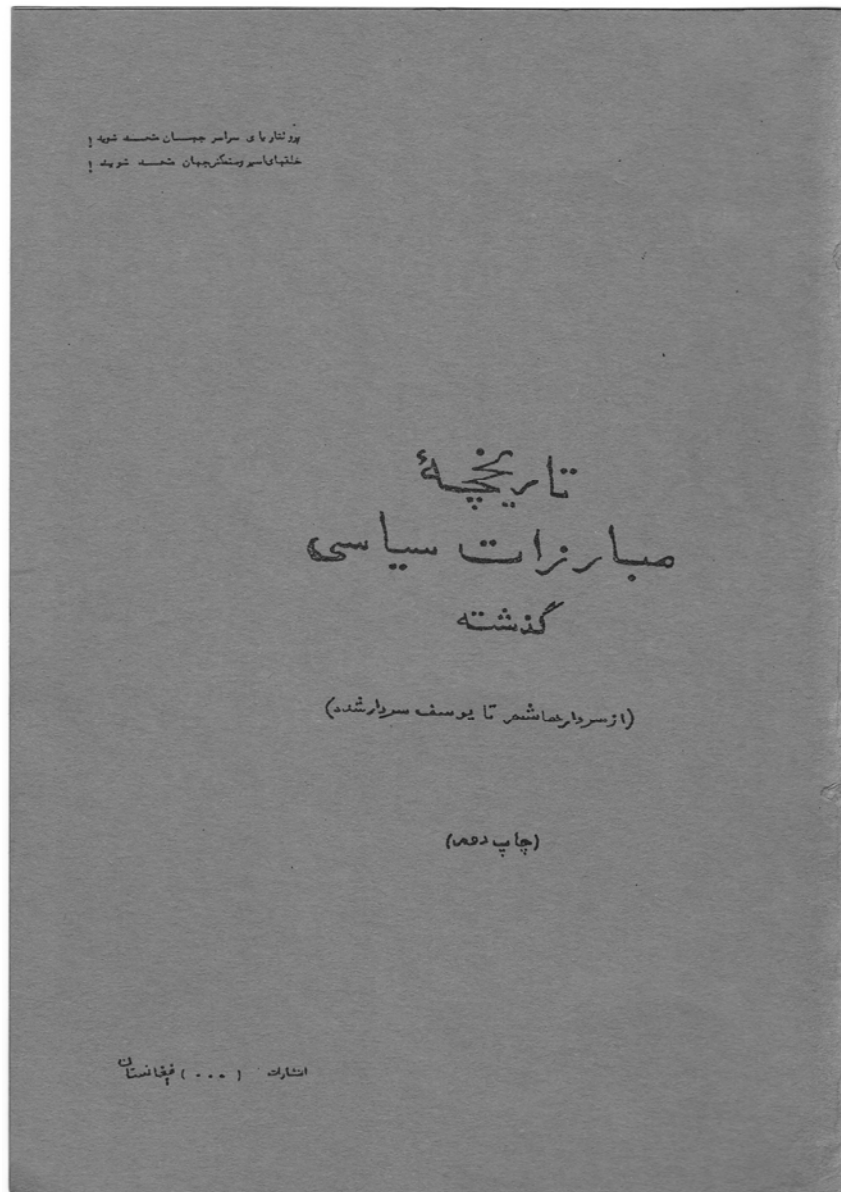
[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

A.R.M.D

آرشیف اسناد جنبش انقلابی

نویسنده: داکتر عین علی بنیاد  
فرستنده: دیپلوم انجنیر نسرين معروفی  
۲۴ اپریل ۲۰۱۲



«يك حزب سياسي» که جنبش عظیم انقلابی را رهبری میکند ،  
هرگاه مجهز به تعوری انقلابی نباشد ، معلومات تاریخی  
و معرفت عمیق در جنبش محلی نه داشته باشد قطعاً  
نمیتواند پیروز مند باشد . « ماوتسه دون

## الف پیشگفتار

"نگاهی به تاریخچه مبارزات سیاسی گذشته در برگیرنده دوران حکومت های شاه محمود خان و سردار اوود است. مبارزات سیاسی امروزه کشورمان نسبتاً به آن روزگار در سطح عالیتری قرار دارد. هدف نگارنده از نگارش این رساله اینست تا جوانان را در جریان مبارزات سیاسی بیرونی بگذارد زیرا: فعالیت های سیاسی بیرون برای جوانان امروز خالی از دلچسپی و انتباه نیست تجربه مبارزات آندوره برای ما آشکار می سازد که در بیرون کشور ما عده ای از جوانان خویش را بیش از همه انقلابی جلوه دادند و حرف های تند و تیز زدند و مدتی هم در زندان افتادند ولی سرانجام بیروکارهای ایشان را در خیم خویش افکند و همزنک "جماعت" ساخت و تجربه کشور ما نیز برین نظر لینین کبیر صحه گذاشت که میگوید:

"... کیست نداند که در روسیه مقدس چراچه سهولتی را در یکال روشن فکر سوسیالیست روشن فکر به مأمور دولت امپراطوری میدل میگردد، مأموریکه خود را باین تسلی میدهد که در چهار دیوار کهنه پرستی اداری "فایده" میسراند. مأموریکه این "فایده" را بدلیلی، برای تبریئه لاقید سیاسی خود و حلقه بگوشی خود در برابر دولت تازیانه و شلاق میداند؟

فقط پرولتاریاست که دشمن مسلم حکومت مطلقه و دستگاه دولتی روسیه است فقط پرولتاریاست که هیچ رشته ای اورا باین ارگان های جامعه اشراقی و بورژوازی مربوط نمیسازد. فقط پرولتاریا قادر به خصومت اشتی ناپذیر و مبارزه قطعی باین دستگاه است."

بهر حال بروکراسی اینک نیز اتانیرا که نام شان درین رساله آمده است، با خویشتن "میرد انجا کسه خاطر خواه است" امروز عوام فریبانی را میتواند یافت که خود را مبارز تو انقلابی تر از دیگران جا میزنند و بمنظور اینکه خویشتن را به اربابان نزدیک بسازند در افعال مردم "ابتکار" بخنج میدهند و قبالت "سازمان بیست ساله" مارکسیستی - لینینیستی را ببدان میافکنند و جار و جنجال براه میاندازند که "این ما هستیم که استعداد تشکیلاتی داریم و انقلابی حرف می هستیم و میتوانیم رنجبران و دهقانان کشور خود را نجات بدهیم" ولی هنگامیکه شرح حال شان را میپرسیم ناگهان پدیدار میشود که اقایان انقلابیون حرف میهنوز باد دستگاه دولتی (افغانستان) خویشاوندند و از آن جیره میگیرند و در چهار دیوار کهنه پرستی اداری "فایده" میسراند. اگر منظور ما از سازمان انطوریکه لینین میگوید آن باشد که "میلون ها زحمتکش را در ازش طبقه کارگر بیبوند" یک چنین سازمانی از طریق تبادی خود پسندانه چند نفر روشن فکر محفل باز و بیروکرات بوجود نخواهد آمد و همانطوریکه قبلاً تصریح نموده ایم از کوره مبارزه خون آلود توده می بیرون میاید و اما اگر مقصود از سازمان شب نیشینی هژی پریش و نوش یکعده راحت طلب عیاش باشد باید که راستی همچنین سازمانی را بکار ندهیم و تجربه نشان داده است که اینگونه سازمان هاچه در مبارزات اواخر سالهای ۱۳۳۰ و چه در مبارزات کوفی همه روزه مانند ارغوزک پدیدار گردیده اند و تقاضا به اشارت انگشت مرتجعین رقصیده اند و از صحنه رفته اند.

درین رساله نگارنده واقعیات را انطوریکه در همان هنگام بوده است انعکاس داده است در صورتیکه امروز اکثر انانیکه نام شان درین رساله ذکر گردیده برنگی خد متکار دولت "برای مدت" هستند و از پهلوی آن بهره میبرند و عده دیگر نیز در برابر مبارزات کوفی موقوف پاسیو اتخاذ نموده اند زیرا گزیده اند. در اینجا معیار قضاوت مان نقل قول معروف صدر مائو بوده است که میگوید:

"چگونه باید سنجید که یک جوان انقلابیست؟ با کدام معیار باید انرا اندازه گرفت؟ تنها یک معیار می

ب

تواند وجود داشته باشد ، وان اینست که ایا این جوان مایل است با توده ها ی وسیع کارگران و دهقانان در امیزد و ایسا بدان عمل میکند یا نه . چنانچه او مایل به در آمیختن با توده ها ی وسیع کارگران و دهقانان باشد و واقعا " نیز بدان عمل کند ، آنگاه فرد انقلابی است و الا فرد غیر انقلابی یا ضد انقلابی است . اگر او امروز با توده های کارگران و دهقانان در امیزد ، او را امروز میتوان فرد انقلابی نامید ، ولی چنانچه او فردا از آنان ببرد و حتی بر مردم ساده ستم کند انوقت فردی غیر انقلابی یا ضد انقلابی خواهد شد "

انانیکه قصد خیانت و بد بینی نداشته باشند ، این اصل اساسی مارکسیستی را در موقع قضاوت خویش فراموش نخواهند کرد ولی انانیکه ضد شان از ایراد گیری های احمقانه و قریبه سازی های بی مورد اتهام و افترا باشد ما ایمان رابسه تاریخ مبارزات کشور خود میسپاریم و یقین کامل داریم که تاریخ بر جبین شان داغ ننگ میزند .

—  
•

ج  
پیشگفتار  
چاپ دوم

این تاریخچه در رژیم شاهی در سالهاییکه "سازمان جوانان مترقی" و به اصطلاح جمعیت "م" شان که ادعای "سازمان مارکسیستی - لینینیستی بیست ساله" و آنهم "مخفی" را بصورت "علنی" به منظور جلب اعضای سازمانی در هر کوی و برزن جار میزدند، به رشته تحریر درآمده و از آن زمان تا حال تقریباً **هشت سال** سپری شده است.

اکنون نیز بدون کم و کاست تجدید چاپ گردید و پیشگفتار اول که از طرف به اصطلاح مخالفان بیروزی نوشته شده، همان طوری که هست، دست نخورده مانده است و در پیشگفتار چاپ دوم آن روی بعضی رویدادهای داخلی که در تاریخچه تذکار گردیده و گذشت زمان بر آن مهر صحنه گذاشت، تماس گرفته میشود.

در باره "اتحادیه" محصلین، نامهای که در آن ذکر گردیده، برآستی هر کدام به چوکی های بلندی دولتی رسیدند که موضوعیست چشمگیر. و نامهای بعضی اشخاص دیگر هم ذکر گردیده است اینها با وجود پاکسی نیت شاق دیگر نتوانستند در جهت تکامل جنبش مشر شرباشند و دلیل آنهم ننتنها در زمینه "خرده بوزنوازی" و — اید یولوژی شان نهفته است بلکه به شرایط اجتماعی - سیاسی افغانستان نیز مربوط میباند.

در باره "جنبش مبارزات دیوکراتیک سابق که در اینجا بصورت مختصر در برگیر جنبش محصلین، و شاگردان معارف و اتحادیه" محصلین و فعالیتهای پارلمانی دوره "هفت و شروع دوره" هشت شورگه "خاصا" فعالیتهای دیوکراتیک محمودی و غبار و همزمان آنها میباید علاوه کرد که از انعکاسات سالهای بعد از نشر تاریخچه بصورت ثقه چنین ارزیابی از طرف رفقای ( . . . . ) بعمل آمده است: که منحیت المجموع فعالیت دیوکراتیک غبار و محمودی در تکامل جنبش سهم ارزنده داشته و آنها با همزمان انقلابی خود فعالیت سیاسی را که دارای ارزش تاریخی است، مطابق به شرایط مکان و زمان به وجه شایسته ای انجام داده اند. از فعالیتهای پارلمانی و کلا غیر وطنپرست دوره "هفت بصورت مجموعی چنین برمی آید که آنها ننتنها مبارزات پارلمانی کرده اند بلکه مبارزات آنها جنبه های افشاگرانه" شورای به اصطلاح ملی را نیز در برداشته است. هکذا از فعالیتهای پارلمانی شروع دوره "هشت و به میدان آمدن اولین مظاهره" باشکوه در مرکز کابل، مداخله "پولیسها و مرتجعین محلی نواحی کابل و اویشان و نظامیان سوار و پیاده بازو سرنیزه و برچه و بالاخره بندی گری آنها، تحریر پارلمانتاریزم را در افغانستان بگی قطعی گردانید. مقاطعه و دلسردی مردم کابل در دوره های بعدی خاصا" در دوره "اختناق و ترور سردار داوود دیوانه، بیانگر این امر است که این مقاطعه و تحریم شکل مردمی و خود به خودی داشته است و این شکل به نوبه خودش نوعی از مبارزه به ضد پارلمانتاریزم بود. این نتیجه در مرکز و تاجایی در نواحی کمی دورتر از کابل بدست آمد، در حالیکه مردم ولایات و دور از مرکز، از سابق تا حال بطور همیشگی به وکیل و وکیل ترانسی عقیده نداشتند و نه دلفرند حتی به ارباب صادق خودشان زیاد تر عقیده دارند تا به وکیل شورا و لوصادق هم باشد این امر یکی از خصلت های مردمی و تاریخی این سرزمین است.

( در همینجا لازم است که در باره "کمه" "ارباب" در افغانستان روشنی انداخته شود. ارباب یا کلان قوم یا محل و از نظر سیاسی اصلاً مستبد محل در احراف است. "کمه" "فیودال" معنی زمیندار بزرگترا

می دهد . اما گاه گاهی در ملک ما "اریاب فیودال" هم گفته میشود ، زیرا نه تنها اریاب است که از طرف مردم محل "انتخاب شده" بلکه در عین زمان فیودال هم است . هر محل در ولایات افغانستان روی هم رفته دارای اریاب است که باید از طرف مردم "انتخاب" شود ، اکثر جاها دیده شده که این اریاب ها خواه به زور ، خواه به پول خواه به واسطه خود را "اریاب" میسازند به اصطلاح سر جوال را با مامورین دولتی خائن میگیرند و مردم بیچاره را میچاپند ، اریاب میانجی دعوا و منازعات میان مردم محل و ادارات حکومتی و قاضی خانه ها قرار میگیرد "اکثرا" این اریاب ها ابتدا زمیندار نیستند بعداً " زمیندار و حتی زمیندار بزرگ میگردند یعنی در عین زمان که اریاب است فیودال هم میگردد اریاب در بعضی جاها افغانستان به مثابه " ملک " قریه دار و موسفید محل میباشد .

ناگفته نگذاریم که در ولایات افغانستان اریاب های هم سراغ میشوند که نه جا دارند و نه جایدار و ماموریت دولتی یا غیر دولتی ویا حرفه خود را رها میکنند و توسط خوشبینی مردم محل خود را به حیث اریاب — کلندید میسازند و مردم هم به همین گونه اریاب فهمیده زیاد تر علاقه میگردند و انتخاب میکنند به قرار گفته مردم — حالت سوخته را سوخته دل داند و بس . روی این اصل مردم سالانه برای وی غله و دانه و حتی منزل بود و باش می دهند که با فامیش به وجه شایسته زند ، گئی کند و اریاب در عوض شب و روز به مشکلات شان رسید گئی کند . حتی دیده شده که این اریاب و وطنپرست از خاطر دفاع از حقوق مردم محل با فیودالها پیکار کرده و با مامورین حکومتی و قاضی خانه ها دست و گریبان شده و عاقبت زندانی هم میشود این موضوع به چشم سر مشاهده شده است که مردم بدون ترس از زمیندار بزرگ و مامورین عالی رتبه " دولتی و حکومتی فامیل وی را اعانه مینمایند تا گرسنه نمانند و همیشه از اریاب خود در زندان خیر گيرائی میکنند و در هر مجلس و در هر جا از وی به خوبی یاد میکنند و عمل خائن ثنانه " زمینداران بزرگ و مامورین حکومتی و قاضی ها را به شدت میکوبند ( این تحلیل دهه " اخیر است و شامل شتاهت ماقبل خود نشده و همچنان مابعد را نیز ضماحت " نمیتواند ) از تحلیل طبقاتی جامعه افغانستان ( بخش جنبشبار دهقانی )

دوباره بر میگردیم به اصل موضوعه که کسانیکه بر ضد جنبش دیموکراتیک آن دوره فعالیت کرده اند تا آخر عمر در میان مردم موفق خراب گرفته اند و همچنان کسانیکه به لباس " دوست " یا بهتر بمانند " مار — دهن آستین " هم فعالیت کرده اند ، بعد از گذشت زمان خویتر رسوا شده اند ، این امر میسراند که به راستی — تاریخ بیرحم است و این تاریخچه نیز جزئی از گل و قطره از بحر شرفانزای جریان تاریخ که در برابر آن هرگونه سازمانهای گنیم ، " غولهای پا گلین " و " شعله های کافورین " تاب و توان مقاومت ندارند ، میبایند .

به آرزوی <sup>شیر</sup> <sup>مردمان</sup> <sup>آزادی</sup> و <sup>جهت</sup> <sup>کامیابی</sup> <sup>مسلحانه</sup> <sup>توده</sup> <sup>ملی</sup> و <sup>انقلاب</sup> <sup>لید</sup> <sup>دیموکراتیک</sup> <sup>به</sup> <sup>رهبری</sup> <sup>حزب</sup> <sup>پیش</sup> <sup>انقلاب</sup> <sup>طبقه</sup> <sup>کارگر</sup> <sup>فجانشان</sup>



## يك نگاه عمومي

قبل از اینکه اوضاع سیاسی دوران حکومت شاه محمود را مورد بحث قرار دهیم باید مختصراً بدانیم که چه عوامل خارجی و داخلی باعث رویکار آمدن حکومت شاه محمود گردید .

قبلاً در اوایل حکومت سردار هاشم در جهان سرمایه داری و بحران بزرگ اقتصادی بوقوع پیوسته بود ( سالهای ۱۳۰۸ الی ۱۳۱۶ و دیگری در سال ۱۳۱۶ شمسی ) . بناً دول سرمایه داری جهان غرب در تب و تلاش بدست آوردن بازار فروش مواد خام بودند و تقسیم مجدد جهان را که منجر به جنگ جهانی دوم گردیده راه انداختند . روی همین منظور بود که دول سرمایه داری و کلو نیالیستی در جهت بدست آوردن بازار فروش و منابع مواد خام از همه دست شدن با فاشیسم بین الطلی که مرکز المان هیتلری بود نیز در بیخ نسوزیده بود .

در افغانستان در دوران حکومت سردار هاشم قشر رویه تکامل تاجران دلال که صرف به صدور مواد خام داخلی و وارد کردن کالا های خارجی مصرف بودند با این نیازمندی های جهان غرب بیواد خام که منفعت هر دو طرف را بار میآورد سر موافقت پیدا کردند . روی این موضوع بود که قیودات اداری طبقه حاکمه فیودال و ملاک بیروکرات رژیم پوسیده فیودالی تضاد را بین تاجران دلال ( کمپرادور ها ) و طبقات حاکمه بار آورده بود . از آنجاییکه ارتباطات بین المللی تاجران دلال با سرمایه داران غرب زیاد تر میشد تاجران دلال و نمایندگان ایشان با نیروی خاصی خواهان گسستن زنجیر قیودات فیودالی پوسیده ازادی تجارت داخلی و خارجی و رونق دادن بازار های داخلی از کالا های خارجی گردیدند . این علایق شان از یکطرف با صدا های ازادیخواهی "لیبرالیست های" دست راستی و مترورطه خواه دساز گردیده بود از طرف دیگر ورشکستگی صنایع خانگی بیکار شدن سیل اسای پیشه - وران کارگاه های دستی ظلم و ستم بیبایان رژیم مطلق العنانی دولت شاهی افغانستان جور و ستم مستبدین محلی و حکام فرار دهقان از زندگی مرگبار ولایات به مرکز، قحطی و گرسنگی مرگ و میری گشاهان در محبس مرکز و ولایات ترور ویدار - آویختن ها و مبارزات روشنفکران در جوار سایر تضادهای داخلی سبب گردید تا حکومتی رویکار بیاید که اقلاً "تصادم تضاد هارا کاهش دهد بنابراین اوضاع خارجی و تضادهای داخلی بود که رفورم راه انداختند و حکومت شاه محمود با تفسیر پالیسی پیشین در سال - ۱۳۲۳ شمسی رویکار آمد .

رژیم مطلق العنانی شاهی وابسته بر سه نیروی نظامی ، استخباری و روحانی که سه پایه کیه کثیر ظمی استبدادی است ، استوار بود . سر انجام نظریاً متباز شدن اقشار و طبقات ملاک بیروکرات صاحبان امتیاز بیروکرات های بزرگ و تاجران دلال و وابستگی اقتصادی شان با کشور های سرمایه داری کشور افغانستان بصورت اشکار در قطار کشور های نیمه فیودالی و نیمه مستعمره قرار میگیرد و در صفوف فیودالهای بزرگ مستبدین محلی ملاکان بیروکرات و بیروکرات های بزرگ تاجران دلال ( کمپرادور ها ) نیز با ارتباطات بین المللی خود در مکیدن خون مردم افغانستان همه دست - میگردند .

باز هم پیش از اینکه دوران حکومت شاه محمود را ( از ۱۳۲۳ - ۱۳۳۲ ش ) مطرح بحث قرار

د هیم ابتدا لازم است نگاهی به چگونگی اوضاع بین‌المللی جهان از ( ۱۹۴۵ - ۱۹۵۳ ) که مطابق به سالهای - حکومت شاه محمود است ، بیندازیم .

تفصیلات اساسی در اوضاع بین‌المللی بعد از جنگ جهانی دوم :

اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از جنگ خانمانسوز فاشیستی موفق بدرآمده بود و در آرزوی آن بود که دژ سوسیالیستی جهان را بیش از پیش مستحکم سازد . اتحاد شوروی برهبری ستالین مارکسیست - لیننیست کبیر بار بزرگ جنگ را در مقابل هیتلر بدو تر گرفته بود . لذا نسبت به دیگر کشورهای هم پیمان به صدمات شدید تری مواجه گردیده بود اما بعد از ختم جنگ موفق سیاسی اتحاد شوروی نسبت بزمان قبل از جنگ مستحکمتر گردیده - بود و تاه تیرات بین‌المللی اتحاد شوروی بالای دیگر کشورهای زیاد تر شد و طوری گمان میرفت که کوچکترین پروپم سیاست جهانی بدون اتحاد شوروی حل شده نمیتواند .

اما جهان سرمایه داری نظریه خسارات سنگین ناشی از جنگ نسبت بزمان قبل از جنگ ضعیف - تر شده و به دو صین مرحله بحران سرمایه داری روبرو شده بود . نتیجه آن این بود که در اروپا ، الهانیا برهبری حزب پرافتخار کونست و در رأس ان رفیق انور خلیفه بلخاریا ، العان شرقی ، هنگری ، چکسلواکیا ، پولیند ، رومانیسا و یوگوسلاویا از سیستم سرمایه داری جدا گردیدند . موج انقلابات داخلی بصورت جبری در اوضاع مشخص این کشور - ها اوج گرفت و خلق این کشورها به حقوق دیموکراتیک و آزادی خود نایل آمدند . پروپم مالکیت بر ملک زمین - حل گردید ، دهقانان صاحب زمین شدند . این کشورها برهبری طبقه کارگر با حل وظایف دیموکراتیک به تغییر سوسیالیستی کشور پرداختند . در این کشورها عناصر بورژوا به مبارزات طبقاتی شدید و قهرامیزی روبرو گردیدند بنا برین در اروپای وسطی و جنوبی دیکتاتوری پرولتاریا برقرار شد و جمهوریت‌های دیموکراتیک توده‌ئی بصورت پیروزمندانه در این کشورها بظهور رسید . فابریکه‌ها ، بانک‌ها و حمل و نقل ملی گردید . اقتصاد در شاهراه سوسیالیستی سوق داده شد .

حزب کونست اتحاد شوروی برهبری ستالین کبیر سیاست همکاری متقابل و عدم مداخله در امور داخلی این کشورهای دیموکراتیک خلق را اعلام کرد و انهارا برسمیت شناخت .

در اسیا نیز زنجیرهای ضعیف امپریالیسم از هم گسیخت . خلق قهرمان چین برهبری حزب پر افتخار کونست چین و در رأس ان رفیق مائوتسه دون بعد از جنگ توده‌ئی طولانی بضمدملاکین بورژوازی کمپادور و اس امپریالیستهای خارجی و دارو دسته چانگکاشک در سال ۱۳۲۸ به پیروزی رسید و جمهوریت توده‌ئی چین ایجاد گردید و اساس آن با پیوند کارگران و دهقانان برهبری طبقه کارگر و حزب پرافتخار کونست چین گذاشته شد ، این انقلاب بورژوازی دیموکراتیک طراز نو بصورت پیروزمندانه راه را بطرف سوسیالیسم باز کرد و دیکتاتوری پرولتاریا بجهت تحقق بخشیدن سوسیالیسم در چین استحکام یافت .



پیروزی خلق چین بر رهبری حزب کمونیست چین واقعه بزرگی پس از جنگ است. تا شیران بالای - جهان بشریت و جنبش های آزاد بیخش به ادامه انقلاب اکتوبر دارای اهمیت تاریخی بس بزرگ است در نتیجه پیروزی انقلاب خلق چین بر رهبری حزب کمونیست ضربه مد هشی بر پیکر سیستم سرمایه داری و امپریالیستی جهان بسود سوسیالیسم و انقلاب جهانی پرولتاریا می بود .

علاوتاً در اسیا مبارزات دوام دار خلقهای کوریا و ویتنام نیز در جنبش سوسیالیستی جهان مقام برجسته ای را اختیار کردند .

بصورت مجموعی بعد از جنگ جهانی دوم یازده کشور با اضافه هفصد ملیون انسان از چنگ سیستم سرمایه داری و امپریالیسم نجات یافتند . در اینصورت اوضاع بین المللی جهان تغییر فاحش نموده و اتحاد شوروی بر رهبری ستالین بحیث نژنیرومنند سوسیالیستی جهان مقام شامخی را احراز کرده بود .

قبل از جنگ عمومی دوم سیستم سوسیالیستی ۱۲٪ قمر و جهان و ۹٪ نفوس جهان را در بر میگرفت اما بعد از جنگ ۲۶٪ قمر و جهان و ۳۵٪ نفوس جهان را اشغال کرد . فضای استثمار سرمایه داری بصورت قابل ملاحظه تنگتر گردیده بود و بنا برین دومین مرحله بحران جهان سرمایه داری و مبارزات ازاد بیخش موقت امپریالیستی و کونیالیستی کشورهای سرمایه داری را به سقوط اندر ساخته بود . این سقوط بعد از سقوط فاشیسم هیتلری آغاز گردیده ایجاد جمهوریت های توده می چین و کوریا و بخش شمال ویتنام و تکامل آنها بطرف سوسیالیسم صدمه مد هشی بر پیکر کونیالیست ها و امپریالیست ها وارد آورد و مبارزات ازادی بخش هند و برما و اندونیزیا و سیلن و - کشورهای افریقایی پیشرفت نمود . حزب کمونیست اتحاد شوروی بر رهبری ستالین و حزب کمونیست چین بر رهبری مائوتسه دون بتمام مبارزات ازاد بیخش جهان کمک انترناسیونالیستی نمودند و مبارزات مسلحانه آنها را تحریک و تشویق نمودند . ( در حالیکه دولت سوسیال امپریالیست شوروی کونیومبارزات مسلحانه مردمان مستککش کشورهای پسمانده جهان را . . . . . به مقاد حکومت های مرتجع مانعت کرده و سرکوب مینماید ) .

خصلت حیات اقتصادی کشورهای سرمایه داری بر تضاد تر و نا هنجار تر گردیده اقتصاد کشورهای ایتالیا و جاپان و المان غربی مدت طولانی از هم پاشیده بود ، فرانسه دیگر مثلاً سابق مقامی نداشت . سیستم استعماری بریتانیا و کبیر فروغلتید و قدرت ان کاهش یافت . تولیدات صنعتی انگلستان و فرانسه مدت درازیمه رکود مواجه گردید . برخلاف پتانسیل اقتصادی و نظامی امریکا بصورت فوق العاده توسعه یافته بود . ایالات متحده امریکا عملاً مرکز اقتصاد ی ، مالو و سیاسی جهان سرمایه داری بود .

بعد از جنگ کشورهای سرمایه داری را سیل بیکاری تهدید میکرد ، در سال ۱۹۴۹ در جهان سرمایه داری ۴۰ میلیون بیکار نشان داده شده که اضافه تر از بحران ۱۹۳۲ بود لذا این موضوع جهان سرمایه داری را به لورزه در آورده بود .

امریکا تصمیم گرفت تا از این مشکلات اقتصادی و سیاسی کشورهای سرمایه داری غرب استفاده کفند و آنها را تحت فرمان خود بکشاند وزیرلوی کمک در حیات اقتصادی در امور داخلی آنها مداخله نماید . دولتهای

سرمایه داری مثل جاپان ، آلمان غربی ، ایتالیا ، فرانسه و انگلستان کم یا زیاد به تابعیت امریکا درآمده . بنابراین خلقهای اروپای غربی وظیفه خود را رادیت و مقاومت را در برابر امپریالیسم امریکا بعهده گرفتند . پنج تا شش سال بعد از ختم جنگ جهانی کشور های سرمایه داری توانست بالای قسمتی از مشکلات اقتصادی غلبه نماید و سوئی تولید نسبت بزمان قبل از جنگ بالاتر رفت و از تعداد بیکاران کاسته شد اما با انهم نتوانست بهیچ صورت بحل تمام مشکلات اقتصادی فایق گردد . رشد ناموزون اقتصاد سرمایه داری پرولم بازار فروش را بیشتر از پیشتر حاد ساخت لذا مبارزات قدرت های سرمایه داری بایک دیگر جهت حصول مواد خام سال بسال تلخ تر گردید و تضاد های دولت های سرمایه داری بقله اوج خود رسید . بنابراین دومین مرحله بحران تضاد های سرمایه داری در نیمه حاد شدن تضاد بین بورژوازی انحصاری از یکطرف و در مقابل آنها کارگر و کلیه زحمتکشان از طرف دیگر مشخص میگردد . کرکتر بورژوازی انحصاری خشن تر گردید چه آنها با آزاد یهای به اصطلاح دیموکراتیک بورژوازی خود نیز پشت پا زدند و همواره بصورت جدی و علنی دیکتاتوری بورژوازی خود را بصورت دامنشانه اعمال نمودند . در اثر حاد شدن تضاد ها بین خلق و بورژوازی انحصاری مبارزات طبقاتی بین آنها نیز حاد تر گردید . طبقه کارگر به صورت آگاهانه دست به تشکیلات سازمانی زدند تا تاثیر و نفوذ قدرت احزاب کونیست زیاد تر گردید در تمام کشورهای سرمایه داری تعداد اعضای حزب کونیست تقریباً به ۱۷۲۴۰۰۰ نسبت به زمان قبل از جنگ بالا رفت . حزب کونیست ایتالیا و فرانسه مقام اول را اشغال کردند . در فرانسه ، ایتالیا ، یونان ، مالدیا ، اندونزی و برما و ظمین مبارزات بحد ارتجاع زیاد تر گردید .

در نتیجه بورژوازی انحصاری کشورهای سرمایه داری و دولتهای مرتجع کشورهای آسیایی و آفریقایی بیک اتحاد ارتجاعی بین العلی دست زدند . تا مبارزات طبقه کارگر و مبارزات آزاد یبخش را خاموش سازند . جهان سرمایه داری به سردمداری امپریالیسم امریکا در پی این امر افتاد تا زنجیر های ضعیف را به حلقه امپریالیستی مربوط سازد و بخاطر سرکوب جنبشهای انقلابی خلقهای آسیا و آفریقا از راه به اصطلاح کمک های اقتصادی در امور داخلی آن کشور ها مداخله نماید . چنانچه در سال ۱۳۲۴-۱۳۲۸ ش ( ۱۹۴۷-۱۹۴۹ ) ارتجاع جهانی توانست در خود اروپای غربی نیز به جنبشهای توده شی در یونان ، ایتالیا و فرانسه بکمک همدیگر ضربات سنگینی وارد سازند و شدت دیکتاتوری بورژوازی خود بیفزایند و طبقه کارگر را سرکوب نمایند . میلان فاشیستی و نیمه فاشیستی دوباره احیاء گردید . اما در مقابل جنبشهای پرولتاریایی مقام برجسته ای را احراز نمود و دست به مبارزات سازمان یافته زدند .

این تغییرات اساسی بعد از جنگ جهانی دوم چهره سیاسی جهانرا بکلی عوض کرد و اردوگاه بزرگ دوگانه عرض اندام نمود : اردوگاه سوسیالیستی و امپریالیستی . در اردوگاه سوسیالیستی حزب کونیست اتحاد شوروی برهبری رفیق ستالین و حزب کونیست چین برهبری رفیق مائوتسه دون و دیگر احزاب کونیست کشورهای دیموکراتیک خلق اروپای شرقی از جنگهای عادلانه خلقها جهت استقلال ملی شان پشتیبانی بعمل آوردند در اردوگاه امپریالیستی و ارتجاعی بر خلاف دست به تشکیل بلاکهای سیاسی و نظامی بحد جنبشهای آزاد یبخش

ملی و توده‌گمی و حمایت از مترجمین بر سراقدهار زده شد. و در چین توده‌گمی سعی بعمل آوردند تا انقلاب دیموکراتیک و ملی برهبری حزب کمونیست چین را سرکوب کنند و همچنان در کشورهای اروپای شرقی نیز دست به فتنه‌گریها زدند. تا دوباره آن کشورها را حلقهٔ امپریالیستی خود مروط سازند و مناسبات امپریالیستی و سرمایه داری دوباره برقرار سازند. در حلقه‌های حاکمهٔ امپریالیسم امریکا جهت دست یافتن بر سیادت جهانی "سیاست زور" زمان زد شده بود. در سال ۱۳۲۸ (۱۹۴۹) یک بلاک نظامی تجاوزگر اتلانتیک شمالی بنام "ناتو" از جانب امریکا تاسیس گردید. چونکه در سال ۱۳۲۵ (۱۹۴۶) سیاست تجزیهٔ المان را پیش گرفته بودند در سال ۱۳۲۸ - (۱۹۴۹) دولت المان غربی را بصورت علیحده ایجاد کردند. و او را به عضویت "ناتو" پذیرفتند. در نتیجه اتحاد دوباره المان را فوق‌العاده مشکل ساختند. در المان غربی حزب کمونیست غیر قانونی اعلان گردید. و در عوض بقایای حزبنازی سابق را که دست به تشکیل حزب ناسونالیستی المان (ن.پ.د) زده بودند با روحیهٔ نظامیگری و انتقام جویی شان اجازهٔ فعالیت دادند و اروپا را به کانون جنگ آینده مبدل ساختند. همچنان امپریالیسم امریکا در شرق دور نیز از این روش خود دستبردار نشد و جاپان را در انجا به کانون جنگ مبدل گردانید و نیروی نظامی خود را در سرزمین جاپان پیاده ساخت و ازان بمتابهٔ سنگر نظامی استفاده نمود.

در سال ۱۳۲۹ (۱۹۵۰) امپریالیسم امریکا در شرق دور دست به تجاوز مستقیم زد و جزیرهٔ تایوان و در برابر جمهوریت دیموکراتیک خلق کوریا و مبارزات عادلانهٔ خلق کوریا، جنوبی ماجراجویی جنگی را راه انداخت. حتی جنگ در کوریا جمهوریت توده‌گمی چین را نیز تهدید میکرد اما رضاکاران مسلح چینی به کمک خلق کوریا شتافتند. ماجرا جویی جنگی امپریالیسم امریکا در کوریا تشنجات بین الملی را فوق‌العاده تشدید نمود و مسابقهٔ تسلیحاتی امریکا اوج گرفت. در تولید سلاح های اتومی، ترمونوکلئیدر باکترلوزیک و دیگر وسایل تهاهی انسانها از یاد بعمل آورد. در بسانقاط جهان پایگاه نظامی تاسیس نمود و بیشتر از پیشتر بلاکهای نظامی را بقصد اتحاد شوروی و جنبشهای ازاد بیخوش جمهوریت توده‌گمی چین سازمان داد.

در سال ۱۳۲۸ (۱۹۴۹) در استانهٔ پیروزی انقلاب چین مائوتسه دون رهبر حزب کمونیست چین بدومین پلنوم هفتمین دورهٔ کمیته مرکزی حزب کمونیست چین چنین گزارش داد: " پس از نابودی دشمنان تفنگ بدست دشمنان بدون تفنگ هنوز پا برجا خواهند ماند و مسلماً بر ضد ما مبارزهٔ مرگ و زندگی دستخواهند زد. ما هرگز نباید به این دشمنان کم بها دهیم اگر ما این مسأله را امروز بدینسان طرح نکنیم و نفهمیم مرتکب خطا های بس بزرگی خواهیم شد. " و همچنین در نطق افتتاحیهٔ نخستین پلنوم کفرانس شوروی خلق چین در سپتامبر ۱۹۴۹ اظهار کرد: " امپریالیستها و مترجمین داخلی به هیچ وجه به شکست خود تن در نخواهند داد و تا واپسین دم بدست و پا زدنیهای مذبحخانه ادامه خواهند داد. آنها حتی نیز به اشکال گوناگون دست به عملیات تخریبی و آشوبگرانه خواهند زد و هرروز و هر دقیقه تلاش خواهند کرد تا بار دیگر در چین به صحنه بازگردند. این امر ناگزیر و حتمیست مانتحت هیچ شرایطی نباید هوشیاری خود را از دست بدیم ".

بالاخره اوضاع سیاسی جهان را با تحلیل تضاد های سه گانه جهان سرمایه داری آن دوره که

توسط رفیق ستالین مطرح گردیده بود به پایان میرسانیم: " ۱ - تضاد بین زحمت و سرمایه ۲۰ - تضاد بین دسته‌های مختلف مالی و دول امپریالیستی ضمن مبارزه برای بدست آوردن سرچشمه‌های مواد خام و خاک دیگران ۳ - تضاد بین یک مشت طل حکمفرمای "تمدن" و صدها میلیون نفر از ملل مستعمراتی و غیر مستقل دنیا".

### دوره حکومت شاه محمود و تأثیر اوضاع بین‌المللی جهان بالای جنبشهای سیاسی افغانستان

مترافق با دوران حکومت شاه محمود اوضاع بین‌المللی جهانرا نظر انداختیم حالا به اوضاع داخل افغانستان میپردازیم.

بعد از دوران حکومت ترور و اختناق سردار هاشم کاکای شاه شاه محمود کاکای دیگر شاه بریاست کابینه امصاب گردید و این انتصاب رئیس کابینه از خاندان سلطنتی را قانون اساسی آنوقت نیز مجاز میسرمد. کشور نیمه فیودالی و نیمه مستعمر افغانستان در زیر شرایط اوضاع بین‌المللی که تذکار یافت نیز به تغییرات سیاسی دچار گردید و مترافقا با جنبشهای آزاد بیخشن کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره و نیمه فیودالی در افغانستان نیز جنبشهای روشنفکران و صداهای آزادی خواهان و مشروطه خواهان نظر به شرایط مشخص انزمان به ظهور رسید.

اما از آنجاییکه عناصر مترقی با اندیشه‌های پیشرو انگشت شمار بودند و علاوتاً سازمانهای مارکسیستی-لنینیستی در کشور وجود نداشت، که البته با این امر اختناق حکومتها و سانسور مطبوعات دولتی نیز ضمیمه میشود بنابراین جنبشهای بین‌المللی کمونیستی و خصوصاً جریانی دو واقعه بزرگ تاریخی انقلاب اکتوبر ۱۹۱۷ و پیروزی انقلاب دیموکراتیک و ملی در چین ۱۹۴۹ در افغانستان به پیمانہ وسیعی در آن زمان انعکاس نیافت اما با انهم تفسیرات عمیق اوضاع بین‌المللی جهان بحیث شرط خارجی بالای بناهای داخلی اوضاع مشخص محیط ما بدون تأثیر نمانده است چه درفش مبارزات دلیرانه و فداکارانه جوانان و مردان دیموکرات در روز که پایه اساسی مبارزات امروز است بیانگر این امر است.

از آنجا بیکه فعالیت اقتصادی تاجران دلال با پیوند روزافزون آن با سرمایه جهانی بیشتر میشود و کالاهای خارجی بازارهای مرکز و ولایات افغانستان را استیلا میکرد و طبق حاکمه نیز با آنها منافع مشترک سیاسی و اقتصادی پیدا کرده بود و آنها را یکی از تکیه گاه سیاسی و اقتصادی خود میدانست بنابراین دولت افغانستان از یکطرف ناگزیر بود بجهت بسط فعالیت و رفع موانع از راه صادرات و واردات کمپادورها دست بیک سلسله رفورمهای بزنند که باروحیه "لیبرالیستی پوزیوالیبرالها" کمپادورها هم اهنک باشند و از طرف دیگر بمنظور رفع ناراضیتهای مردم ناشی از وضع فلاکتبار زندگی شباروزی، فقر و بدبختی و بیکاری زحمتکشان شهر و دهقانان و غیره مصیبتهای خانمان-

سوز بید وائی و بیدرمانی که باعث تحریک جوانان و روشنفکران دیموکرات انزمن شده بود و دولت مجبور شده بود که باصلاح روی نیازمندیهای مردم جوانان و روشنفکران نیز "توجهی مبذول دارد" و بنا بر مبارزات پیگیر عناصر دیموکرات تا اندازه ای بر رفع قیودات گفتار و بیان ازادی انتخابات و ازادی جراید ملی پیروز شد.

شاه محمود حکومت خود را "حکومت دیموکراسی" اعلان کرد و مترافق با آن "ازادی مطبوعات ملی" را بروشنفکران و عناصر دیموکرات و اصلاح طلبان مزده داد. آرزوهای عناصر دیموکرات انوقت روی یک حکومت دیموکراسی شاهی مشروطه، ازادی بیان مطبوعات، اجتماعات سیاسی و تشکیل احزاب سیاسی میچرخید و آنها سعی میورزیدند و تا در برآورده شدن اهداف فوق مبارزه نمایند.

اوضاع کارگران در بعضی کارخانه های نساجی پلخمری و فابریکه های برق و فابریکه های بخلان سد حجاری و نجاری کابل فوق العاده طاقت فرسا بود. دهقان از طرف زمیندار بشدیدترین وجه در منشانه استثمار میگردید خلص کلام کارگران، زحمتکش کارگاههای دستی مرکز و ولایات بطور عموم از هرگونه حقوق سیاسی و مدنی محروم بودند و بایک عمر کوتاه زندگی نیمه جان خود را سپری میورند.

در محاکم سرتاسر افغانستان هیچگونه استقلالی وجود نداشت. قضات در تمام ولایات مرکز افغانستان بمانند حکام و علاقه دار و ملک و مامور مالیه بیداد میکردند. در اوضاع ناگوار معارف انزمن دولت برای آنکه مردم پشتون را بپینگال فاشیستی خود بکشند و سیاست تفرقه اندازی بین طایفه ها تقویه کند متون درسی مکاتب را به پشتو برگرداند. و با کارخانه لغت سازی طبقاتی خود ( پشتوتولنه ) عملاً "ضربات مدهشی بر فرهنگ مردم پشتون زد" و این همگی خود زبان پشتو را در نزد عوام الناس مانند هیولای سیاهی جلوه گر ساخت. ( . . . . )  
 طور مثال معلم فارسی زبان کتابهای درسی پشتو شده را برای معلمین ترکی زبان تدریس می نمود و قس علیهذا. فارغ التحصیلان محدود از مکاتب استقلال و نجات و حبیبیه و غازی در مرکز و از مکاتب عالی اطراف ولایات صرف فارغ التحصیلان دوره های اول و دوم ان شامل پوهنتون ( یونیورسیتی ) شده بودند. در پوهنتون صرف فاکولته طب و سیانس و حقوق و ادبیات وجود داشت که تعداد مجموعی محصلان از ۵۰۰ نفر به شمول لیلیه تجاوز نمی کرد. از مکاتب نسوان و لیسه زرغونه و ملالی در مرکز ( کابل ) فارغ التحصیل عرضه کرده بود که به حیت معلم در همان لیسه و یا در دیگر مکاتب ابتدائی شهری مشغول کار بودند و تمام مکاتب دختران بنام مکاتب "مستورات" مسمی بود. و صنوف بلند آنها بمانند زنان چادری پوش کابل دستور بودند.

یکی از دختران افغان در شماره چهاردهم جریده ملی ائتگار در سال ۱۳۲۹ در باره "وضع زنان افغان" مقاله ای بدست نشر سپرده و در ان چنین نوشته " اگر بشماریم امروز در تمام وطن ما تعداد زنان و دختران باسواد به ده هزار نمیرسد و عده زنانیکه دارای تعلیم اساسی اند دوسه صد نفر بیشتر نیست" در جائی دیگر مینگارد " همه قبول خواهند کرد که اگر بگویم زن در افغانستان فاقد هرگونه حقوق و ازادیست . . . ماهمه میدانیم که در تمام نقاط وطن ما با دختران جوان مانند مال معامله میشود . . . ماهمه میدانیم که در بعضی نقاط افغانستان خانها و بیگهای مشمول سه الی چهار زن دارند . . . زیرا آنها پول دارند و بیعتقوت ان دهسان

اعتراض همه را خاموش میسازد... زنان از تمام حقوق اجتماعی مانند شمول در انتخابات، اجرای وظائف رسمی اجتماعی و غیره محروم اند. (از ماگه رحمانی)

بوجود آمدن اتحادیهٔ محصلین :

تضاد در بین اقتدار و طبقات حاکمه و تاجران دلال از یکطرف و ظلم و ستم ملاکان و مستبدین محلی بالای دهقانان و قلت مواد غذایی، گرسنگی و صعود نرخ ها و هزاران نوع ترور و اختناق در داخل کشور از طرف دیگر و انگیزه های جنبشهای آزادیبخش جهان از خارج همه و همه رویهم در اوایل سال ۱۳۲۹ بصورت آشکار در محیط فاکولته ها و مکاتب جنبش را ایجاد کرد که تشکیل اتحادیهٔ محصلین یکی از مظاهر آن بود. اما از آنجا - یکه طبقهٔ حاکمه افغانستان همواره کوشیده است که در درون هر جنبش رخنه کند و توسط داخل کردن نمایندگان خود سعی فراوان بخرج دهد تا جلو هر جریان سیاسی را خودشان بدست داشته باشد بنابراین - لیبرالیستهای دست راستی و فرزندان صاحبان امتیاز و چاکران دولت با احساسات سرشار خود را بمشابه بنیان گذاران این جنبش در صحنه ظاهر ساختند. این صحنه پردازان مشهور عبارت بودند از اسحاق عثمان حسن شرق، محمد عیسی، گشتالت، واحد سرایی، سید احمد میوند، عظیم صابر، کاظمی، حمایت لفا، یوسفی، یونس سرخایی، محمد فاضل، لطف اله. چنانچه پسانتر بکلی هویدا شد که آنها میخواستند از این جنبش محصلین بفتح دولت استفاده بعمل آورند. آنها روی تشکیل اتحادیه در هر جای تبلیغ مینمودند، گاهی در مکتب نجات و گاهی در مکتب استقلال تشکیل جلسه میدادند و از هر کس تقاضا مینمودند که باید مرام نامه نوشته شود که با اسامنامه پوهنتون موافق باشد چنانچه در جملهٔ مرامنامه نویسان اتحادیه واحد "سرای" نیز شامل بود که در آن وقت بعد از فراغت از مکتب نجات بحیث ترجمان المانی در لیسه تجارت مشغول کار بود. همچنان از قشر پایین متوسط الحال جامعه نیز بعضی جوانان شرکت داشتند اما از آنجاییکه بازار مجلسها از آن جوانان مفرض و شارلاتان گرم بود - هرچند فعالیت آنها روی فشاری در ضایع مردم بی تاثیر نماند - اما بازم در آنوقت از ایشان کمتر سخنی در میان بود.

بعد از تصویب مرامنامه و جرو بحث طولانی دربارهٔ آن دست به تشکیل کمیته هازده بند. در هر فاکولته انتخابات صورت گرفت تا یک یاد و نماینده در مرکز اتحادیهٔ محصلین بفرستند زیرا اتحادیهٔ محصلین در برگیر تمام محصلین فاکولته هاسند کمیته ها در مرکز اتحادیهٔ محصلین عبارت بودند از: کمیته ادبی، کمیته اداری، کمیته انضباطی و کمیته سپرتی.

تصویب قرائت مقالات از طرف کمیته ادبی صورت میگرفت و تشکیل کفرانسها اداره و تمام ترتیبات آن از طرف کمیته اداری و دیگر مقررات انضباطی به کمیته انضباطی مربوط میشد. مرکز کمیته های چارگانه اتحادیهٔ محصلین در یکی از آپارتمانهای حصه اول جادهٔ میوند در نزدیکی -

های شرکت زمینس فعلی فرار داشت .

بعد از چند وقت آوازهٔ فعالیت و سخنرانی ها، تشکیل کفرانس ها و نمایش و درام اتحادیهٔ محصلین ( وحدت ملی) سراسر کابل را فرا گرفت . تشکیل کفرانس ها و نمایش و درام در صحنهٔ تخیل واقع مکتب استقلال ( تعمیر سابقه ) صورت میگرفت یکی از سخنرانهای اتحادیهٔ محصلین ( میراعلی احمد شامل ) بنام " بلبل اتحادیه " مسی شده بود .

بالاخره آهسته آهسته اداره اودست فعالین مغرض اتحادیهٔ محصلین خارج گردید و توجه سخنرانی ها بنیازمندیهای مردم آنزمان و زندگی فلاکتبار مردم وانتقاد از حکومت بسر اقتدار معطوف گردید . حتی اوضاع به نفع مردم طوری دگرگون شد که خود فعالین اتحادیه که نام انها را در بالا ذکر کردیم در صد از میسان برداشتن اتحادیه گردیدند .

نقش سخنرانی داکتر محمودی فقیه در شهرت اتحادیهٔ محصلین فوق العاده زیاد بود چنانچه در یکی از کفرانس های اتحادیهٔ محصلین راجع به قرارداد خائنانهٔ دولت افغانستان همراه کمپنی مورین امریکا بیانات مستدلی ایراد کرد که بمقام اتحادیهٔ محصلین دوچندان افزوده شد وازین پس دامنهٔ شهرت اتحادیهٔ محصلین از ساحهٔ فاکولته ها و مکاتب پافراثر نهاده بود . سخن کوتاه که سخنرانی محمودی فقیه در جوشا جوش جنبش محصلین سراز آغاز مبارزه علیه امپریالیسم امریکا در جنبش محصلی کشود .

### از میان رفتن اتحادیهٔ محصلین :

در ۲۳ عقرب ۱۳۲۹ هنگامیکه کفرانس در صحنهٔ تخیل واقع چمن مکتب استقلال ادامه داشت بنا بر توطئهٔ قبلی توسط تفنگداران و تفنگچه داران محاصره گردید و در خلاصی کفرانس بگير و گرفت اقدام کردند و از آنزمان ببعد ببهانهٔ اینکه " محصلین فاکولته ها و شاگردان مکتب از درس میمانند وقت شان ضایع میشود و فعالیت شان خارج از اساسنامهٔ پوهنتون است " منحل ساخته شد و چندتن به شمول رئیس اخیر کفرانس " میرعلی احمد شامل " و چند نفر دیگر مقاله خوانها به عرصه های مختلف از فاکولته خارج گردیدند . اما از انجمله " ظاهر بورگی خارج نشد بنا بر اعتراض یک مامور موظف وزارت معارف در بارهٔ عدم اخراج او داکتر علی احمد " پوپل " رئیس تدریسات ثانوی آنزمان چنین اظهار کرده بود . " هنگامیکه من در مکتب نجات جغرافیه درس میدادم ظاهر بورگی یکی از شاگردان لایقی من " بود لذا نام او را از دست اخراج شدگان خط زدم " . ( او در زمان حکومت داوود حاکم پغمان شد )

تاکتیک حکومت شاه محمود در برابر بقایای اتحادیهٔ محصلین :

حکومت شاه محمود همان کما نیرا که در هنگام اجازه دادن فعالیت اتحادیهٔ محصلین بقصر صدارت

پذیرفته بود دوباره مورد الطاف خود قرار داد و هر کدام انرا به ذریعه از ذرایع در انجمن ای خدمات پشت پرده نشانیان بنفح حکومت مورد پشتیبانی و تطمیع قرار داد و برای اکثریت ایشان بفاصله های معین چانس خارج داده شد که حالا نظر بخدمات " احساساتی و انقلابی " دیروز شان بچوکیمهای بزرگ دولت تکیه زده اند و بعضی دیگر مورد تخویف قرار گرفتند تا دیگران را نیز به ترس و واهمه بیندازند. بالاخره در اثر تشکیل تطمیع و تخویف بجزه چند نفر محدودی اعضای فعال اتحادیه محصلین باقی اکثریت آنها نزد حکومت سر تسلیم فرو بردند و حتی ان " ببل " اتحادیه دیروز بعد از فاکولته فارغ شدن دوباره شامل شدن و یکدوره بندیگری امروز رئیس گمرک یکی از ولایات افغانستان است و طبل میلیونی مینوازد و این عقیده است که " ما مبارزه کردیم و حالا نوبت دیگران است " .

تأثیر فعالیت اتحادیه محصلین وکلای دوره هفتم شورا :

فعالیت اتحادیه محصلین وکلای دوره هفتم شورا بمقابل حکومت تأثیر قابل ملاحظه ای را بالای مردم بجا گذاشت . چنانچه جریده ندای خلق از طرف داکتر محمودی فقید در سال ۱۳۳۰ توسط گفتنر شخصی از چاب برآمد زیرا رفقای داکتر محمودی برین نظر بودند که چاپ کردن جریده در مطبعه دولتی از اهمیت جریده بحیث " جریده ملی " میگذرد .

جریده انگار چند ماه قبل ازان انتشار یافته بود همچنان جریده وطن از طرف آقای غبار نشسر شد ( مادر اینده تحت عنوان اوضاع مطبوعاتی نظر خواهیم انداخت ) - شهرت این جراید بحیث جراید ملی در سراسر افغانستان پیچید .

تاجران دلال نظر بتضادیکه با قیودات پوسیده فیودالی داشتند نمی توانستند آزادانه بصادرات مواد خام و واردات کالای خارجی بپردازند بنابراین زمینیه های زیادی برای نمایندگان خود در شورا فراهم ساختند و بحیث تکیه گاه جدیدی در دستگاه دولت موفق خود را تثبیت کردند اما باز هم فعالیت وکلای مفرقی دوره هفتم شورا منزلت افتش گری سیستم پارلمانی افغانستان را هم در بر داشت بنابراین وکلای کابل محمودی و غبار ضمناً خواهان یک جریده ملی گردیدند و خواستند در جوار وکالت خود از به اصطلاح مسئولیت پارلمانی استفاده کرده فعالیت مطبوعاتی نیز نمایند .

اوضاع مطبوعاتی، نشر جراید ملی و احزاب :

در زمان حکومت شاه محمود در جوار روزنامه های دولتی اجازه نشر جریده ملی " بطور امتحانی " نیز داده شد " بدین ترتیب برای بار اول فیض محمد انگار از جمله نویسندگان جمعیت " ویش زلمیان " قندهار



از قانون مطبوعاتی انزمان استفاده کرده بنشر جریده انگار " پرداخت . باین نظر که " نویسندگان و دانشمندان باید در تنویر اذهان عامه بکوشند " این جریده در پهلوی خواستار شدن نان و لباس ، مسکن ، سرک و پل ارزو میکرد که در مقابل دشمنان خارجی يك قوه بزرگ ملی لازمت و این امر را مربوط به داشتن جمعیت ها و احزابی دانست . این جریده در چهارشنبه ۹ حوت ۱۳۲۹ انتشار یافت در این جریده اکثر " اعضای " ویش زلمیان " مقالاتی مینوشتند .

در دوشنبه ۱۲ حمل ۱۳۳۰ جریده ندای خلق از طرف داکتر محمودی فقید انتشار یافت که در آن راه حصول حکومت خلق توسط خلق و برای خلق نمایانده میشد و همچنان مبارزه با استعمار و دشمنان مفلح خلق را هدف خود میدانست .

همزمان با این جریده جریده " وطن " نیز از طرف آقای غبار از چاب برآمد که در آن نیز انتقاد از طرز اداره درهم و برهم انوقت شده بود و از حیث وسیل بیروکراتهای بزرگ دولتی خورده گیری میکرد . برای آنکه از طرز مبارزه مطبوعاتی انزمان آگاه شویم بصورت نمونه از چند جای نوشته های محمودی فقید و آقای غبار رو نوشتی جهت معلومات تقدیم میگردد .

داکتر محمودی زیر عنوان " دردهای اجتماعی علاج حقیقی و تداوی جذری میخواهد " چنین مینگارد : " از يك قرن به این طرف سیاست شوم استعمار و استبداد ما ملط همجوار و دوست ما ایران را بنامهای سیاست دروازه هند و جلوگیری از انتشار رسوخ تزاری و تفرقه و سیادت وغیره باختناق دچار ساخته و مقررات مارا در میزمدور لندن حل و فصل مینمایند . . . . ما از قائله مدنیت سخت بدوریم در ساحه معرفت و زراعت و صنعت و حرفت از همه اولاد آدم محتاج تریم تازه نام کلمه حقرا بر زبان رانده و هنوز مردم ما بحقوق خود آشنا نبوده حتی جرئت حق خواهی را هم باخته اند . ما با موانع مشکلات شدیدی مواجه شدنی بوده و مبارزات خونینی در قبال داریم ولی برای همه باید بیک تداوی جذری فکر کنیم نه موقتی و گذری و آن سعی درید دست آوردن دیموکراسی حقیقی و یا حکومت خلق است " .

آقای غبار زیر عنوان مقاله " ما چه داریم ؟ " چنین مینگارد .

" ظاهراً هر چیزی داریم ؛ مثلاً " وزلرت ، ریاسات ، موسسات متنوع معارف ، تجارت شوارع و حمل و نقل و صدها چیز دیگر اما معنأً هیچ چیز و یا کم چیز . بطور مثال - دیروز نداشتیم و امروز وزارت معدن داریم اما این وزارت در عمل چه کرده ؟ نفت ، ذغال و آهن استخراج کرده یا کدام شی دیگر ؟ همه می دانیم هیچ چیز تنها کاری که کرده همان نمک کهنه یادگار حضرت نوح را در عوض قاطر توسط لاری حمل و نقل و بقیمت کزافتری بر مردم داده است . . . . علت عقب ماندگی و بیخردی ما عدم رعایت اصول دیموکراسی در طرز اداره ماست و بیسی و تاما بتحکیم این میانی از صمیم قلب و یا تمام قوا متفقاً کوشش کنیم نه اینکه مالک چیزی نخواهیم شد بلکه خطر از دست دادن چیز نیست که فعلاً " داریم پس وظیفه نخستین منورین و جراید ملی همانا تبلیغ اصول دیموکراسی و مبارزه با بقایای مطلقیت و استبداد است پس " .

فعالیت‌های مطبوعاتی همزمان با فعالیت‌های پارلمانی "دست‌چینی" وکلای کابل در شورا به شهرت آنها فوق‌العاده افزود. حال برای اینکه از چگونگی مبارزه وکلای کابل شمای‌آگاه شویم گفتار آنها را طوری مثال در یکی از جلسات شورا در اینجا تقدیم می‌گردد.

محمودی وکیل کابل در سال ۱۳۳۰: "بخیالم وکیل صاحب در گفته بنده اشتباه کرده اند من نگفتم که وکیل صاحبان قانونی نیستند بلکه گفتم که مادر مملکت قانون درست انتخابات نداریم فقط در مرکز با اساس قانون و انتخابات کمیته های ابراهیمت و وضع صندوق آرا در هر ناحیه مطابق قوانینت مدنی هرکس از ادانه آرای - مخفی و کاندید شدن یک عده وکیل خویش را انتخاب کرده اند - ولی در ولایات این اصول نظر بنیون قانون انتخابات تا کون مروج نبوده و وکلای مانند سابق از اهالی وثیقه شرعی و از حاکم مربوط اعتماد نامه گرفته اند و اگر وکیل صاحب در مورد گفته بنده اشتباه کرده باشند ازان معذرت می‌خواهم" باز هم در موضوع دیگر چنین اظهار کرده است. "..... مادر قدرت خود افعال می‌کنیم - ما از دو سال باین طرف در مورد حقوق شورا و اینکه وکلا حق دارند خود شان یک کابینه مسوول در نزد شورا را تشکیل نمایند بسیار حرف زده ایم ولی ان وقت حضرات وکلا نظریات مارا خلاف حکومت تلقی می‌کردند و بعضی وکلا جدا" بان مخالفت می‌کردند اما نازمانی که با اساس قانون اساسی ( ماده ۱۷ ) یک کابینه مسوول در مقابل شورا تشکیل نشده ووزرا احساس نمانند که آنها در مقابل ملت مسوول اند هیچ کاری از شورا ساخته نیست ما باید طوری که در جلسات گذشته بنسده عرض کرده بود فرما " برای عدم اعتماد را نسبت به کابینه تصویب و این کار را عملی سازیم زیرا برای یک وکیل باشرف ننگ است که در شورا عضویت داشته باشد که وزرا قانون اساسی و تصویبات شورا را احترام نکنند " ( هیجان و تائید وکلام )

اتای غبار در موضوعی چنین اظهار نظر میکند: " باید عرض کنم که بعقیده من در باره ضمایم قانون ضرورتی ساخته نیست زیرا جریان امور در مملکت ثابت میکند که ما بقانون ضرورت نداریم چه رسد به حواشی آن . زیرا تا کون قانون اساسی قطعا" در مملکت تطبیق نشده مثلا" بیست سال است که قانون اساسی موجود است و دولت طرز اداره خود را سلطنت مشروطه" اعلان کرده در قانون اساسی بیگار ممنوع بوده و غله خریداری هم خلاف قانون است چه بدون تصویب شورا و قانون چیزی از ملت گرفته شده نمیتواند ولی ما میدانیم که شاه مشروطه را به ملت عطا کرده ولی کابینه نمیخواهد این حقوق را بملت بدهد و گویا همان مثل معروف است که شاه میخشد و شاه ظنی - دو سال است که مساله بیگاری و غله خریداری موضوع بحثیت و بانکه خلاف قانون است باز هم از طرف وکلا دوباره تائید شد سال گذشته کمیسیون شورا شست جلسه نموده ولی وزرای عضو کمیسیون - صرف در هفده جلسه حاضر گردیده و وقتیکه نتیجه کمیسیون خوانده میشد عدم قناعت خود را اظهار نمودند . سال گذشته آنها ۴۳ میلیون کسر بودجه نشان دادند ولی کمیسیون شورا از مدارک مختلفه ۴۹ میلیون افغانی تهیه و نشان داده ولی وزرا" در این موضوع قطعا" جوابی ندادند و بر صرف اکنون پیرامندی قسمت مهم انرا برای ایزاد معاش مامورین تخصیص داده اند اگر انوقت بما میگفتند ما مدارک دیگری تهیه مینمودیم . ایزاد معاش را

در ماه میزان وعده داده ولی اکنون انرا اعلان میکنند اما اینها قطعاً حق ندارند که اکنون در حال حضور شورا این مساله را خلاف قانون به امضای "ذات شاهانه" برسانند - بعقیده من کابینه مابقانون و دیموکراسی اصلاً عقیده ندارد و نمیخواهند که قانون در مملکت رواج یابد (تائید نمایندگان باشور و غوغا) و از هم اداسنه میدهد . . . . . پس در صورتیکه در یک مملکت قانون اساسی و تصویب شورا قیمتی نداشته باشد ضایع کوچک قانون هم ارزشی ندارد."

در جوار جراید ملی فوق الذکر جریده "اولس" که از طرف آقای "الف" که خودش نیز عضویت شورای دوره هفتم را به دوش داشت بزبان پشتو و دری انتشار یافت که زیاد تر مسایل اصلاحاتی در آن تذکار میگردد - سرنوشتان با سرنوشت مصادره دیگر جراید بیک نقطه انجامید یعنی جریده اول انگار و بعد از آن بتدریج - دیگر جراید بتعقیب یکدیگر از طرف دولت از نشرات با و ماندند .

جریده انگار بنسبت نشر مقاله بطرفداری از اتحادیه محصلین و غیره انتقادات بالای روشهای حکومت بجرم اخلاص امنیت بدون محاکمه مصادره شد و جریده "ولس" نیز خلاف قانون مطبوعاتی انزمان از نشرات بازماند اما جریده ندای خلق و جریده وطن بیپایه نشرات خلاف قانون مطبوعات و فعالیت های حزبی و انتشار مرامنامه حزبی و غیره بدون محاکمه مصادره شدند .

احزایی که در آن زمان مترافق با جریده ندای خلق و جریده وطن ( بنام خلق و حزب وطن ) در حال تشکل بودند و بطرف فعالیتهای سازمانی میرفتند و دست بفعالیتهای دیموکراتیک زده بودند در همین شروع فعالیتست سازمانی غیر قانونی اعلام گردیدند .

### شروع انتخاباتات دوره هشتم شورا و آغاز مظاهرات انتخاباتی در کابل

اکثریت اهالی کابل نظر به فعالیت های خوب پارلمانی محمودی فقید و آقای غبار آرزو داشتند تا دوباره آنها را به پارلمان ( شورا ) بفرستند .

روشنفکران خاصاً محصلان و اهالی کابل با وجود مداخله حکومت مظاهراً شاندار بر طرفداری و کیلان شورا برپا کردند . شعار های عمده آنروز یعنی اولین روز انتخابات شورای دوره هفتم چنین بود . " زنده باد محمودی . . . و غبار " " مرده باد شعاع و حسن " .

میرعلی اصغر شعاع مدیر دایرة المعارف آنزمان و محمد حسن ملک اصغر از طرف صدر اعظم شاه محمود در مقابل محمودی و غبار تحریک و تشویق گردیدند تا خود را برای دوره هشتم کاندید نمایند . شکل انتخابات نیز عوض شده بود به قاضی ها مامورین ، پولیس و بزرگان و موسفیدان مرتجع هر محل و هر ناحیه هدایت داده شده بود تا برای آقای شعاع و ملک اصغر رأی جمع کنند و اساسی رأی دهندگان برای محمودی و غبار بکافند های شعاع و حسن

درج کنند . روشنفکران و اهالی از این رویه و مداخله علنی حکومت خشمگین شدند و مظاهره برپا کردند .  
حوالی ده بجای روز انتخابات دوره هفتم مظاهره چیان از علی آباد و خواجه ملا در حصه شاه دو شمشیره با محصلین  
فاکولته حقوق یکجا شدند و بطرف حوزة انتخاباتی چنن اول روان گردیدند . . . چند نفر از مشاهدین رسمی  
داکتر و غبار که ورقة مشاهده و نظارت رای گیری را داشتند از طرف فرقه مشر متقاعد انوقت و پسانتر سناتور انتصا-  
بی شاه به همکاری عظامه سرماور پولیس و اوباشان انزمان از صحنه فعالیت جدا ساخته شدند .

هنگامیکه مظاهره چیان به ناحیه قرتای چنن اول رسیدند نظریه امر جعفر و سرماور عظامه قماربازان ، اوباشان و  
پولیسان مخفی بیدریشی واداشته شدند تا در مقابل مظاهره چیان سنک و کلوخ پرتاب نمایند و در نتیجه مظاهره  
چیان را مانع شدند تا در حوزة انتخاباتی مسجد قرتای چنن اول داخل گردند . مظاهره چیان کدام پلاکاتی  
که روی ان شعار نوشته میبود درست نداشتند و اما بوقفه ها شعار مرده باد حسن و شعاع و زنده باد  
محمودی و غبار را میدادند در ضمن شعارهای ذیل نیز داده میشد . " مرده باد خائنین مملکت " " زنده باد  
خدمتگاران خلق " " و زنده باد خدمتگاران وطن " " مرده باد انتخابات سرکاری " .

سپیل مظاهره از جاده میوند بکوجه های شور بازار و کوجه حضرتها سرازیر شد و در حوزة های -  
انتخاباتی داخل شدند . بعضا " کافه " های رای دهندگان برای شعاع و حسن را بزور گرفته پاره پاره میکردند و  
مداخله حکومت را انشاء میکردند . سخن گویان مظاهره نیز بکلی محدود بودند گویا تمام سخنان بیانات درهم  
و برهم بیکر محصل فاکولته حقوق خلاصه میشد و حتی بعضی اوقات خنده دار هم میشد خصوصا " هنگامیکه بیکر  
به اصطلاح " بیانیه خود را با کلمات " ملت من . . . " شروع میکرد در ان زمان بسیار جوانان ارزو داشتند حرف  
بزنند اما بصورت رموزی ممانعت بعمل آورده میشد . خلص کلام تمام سخنرانیها در مظاهره در انحصار بیکر  
در آمده بود و تمام سخنان او نیز روی انتخابات آزاد میچرخید .

مظاهره چیان حوالی ۱۲ ظهر به حوزة انتخاباتی نزدیک ماموریت پولیس شهر نو رسیدند و بیکر بحیث " سرزنه " -  
بچار دیواری ماموریت پولیس شهر نو داخل و مظاهره چیان نیز در انجا داخل شدند و همینکه داخل محوطه شدند  
سه دروازه ان بسته شد و مظاهره چیان محصور ماندند . در انزمان بیکر زیاد تر فعال معلوم میشد حتی  
در حوالی ساعت سه همان روز همراه عظامه سرماور پولیس برخورد زبانی هم کرد اما عظامه بنا بر شناخت قبلی و  
شنا سائی با پدر بیکر در مقابلش از حوصله کار گرفت . از طرف مظاهره چیانیکه بیرون مانده بودند نان خشک  
و بعضی مواد خوراکی خریداری و بمظاهره چیان تسلیم داده شد .

حوالی ساعت چهار الی چار نیم عصر دروازه محوطه سرماوریت پولیس شهر نو در اثر اصرار زیاد مظاهره چیان باز -  
گردید و مظاهره چیان برآمدند و بار دیگر با جوانانیکه بیرون محوطه مانده بودند دوباره پیوستند و مظاهره خود  
ادامه دادند . سرکهای خاصه انوقت شهر نو را عبور کردند و از چارراهی صدارت بمشیل ی کابل ( تعمیر قدیم ) و  
از انجا بطرف معاینه خانه داکتر محمودی فقیه در وسط جاده " نادر شاه " رسیدند . مظاهره چیان در مقابل  
معاینه خانه توقف کردند و شعارهای زیاد دادند .

داکتر محمودی فقید در پیش برنده معاینه خانه آمد . در بیانیه خود از زندگی مختبارفامیلی و دوران تحصیل خودش شمه‌ای تذکار داد و ضمناً اظهار کرد که اکثر اوقات بعد از هر چاشت که از مکتب فارغ می شده به لبلبو فروشی میپرداخته است که این خود بیانگر آنست که وی حقیقتاً بصورت عمیق از درد های مردم غریب آگاه بود و سپس ارزوی سرشار خود را برای خدمت به مردم بینوا و ستم کش با چشمان پراشک بیان نمود با یک روحیه سرشار از ایثار و فداکاری گفتار خود را ختم کرد . بعد از استقبال گرم مردم و یک چکهای فراوان دوباره در معاینه خانه خود رفت و مظاهره چیان از راه پل خشتی رهسپار جاده میوند گردیدند . از میدانی سپاهی گنم که آبدۀ میوند در آن وقت ساخته نشده بود گذشته پیش روی اداره جریده وطن در ۳۰۰ متری ، سپاهی گنم توقف نمودند و در آن وقت آقای غبار از رطبۀ بالائی اداره جریده وطن ظاهر گشتند و بیانیه ای ایراد نمودند .

سخنان آقای غبار که بسیار آرام روی آزادی انتخابات بود نیز با چک چکهای فراوان پایان یافت و متعاقباً - ببرک در سر بام یک موتر تیز رفتار بالا شده و با چند جله مختصر "همکاری خود را بطرفداری و کالت آقای غبار و - محمودی اظهار کرد .

### چگونگی فعالیت ببرک "کارمل" و بعضی جوانان دیگر در انتخابات دوره هشتم شوراً

چند هفته قبل از انتخابات دوره هشتم چند جوان فاکولتۀ حقوق مصرانه کاندید شده بودند که بطرفداری آقای غبار و داکتر محمودی فعالیت نمایند این جوانان عبارت بودند از : "جیلانی باختری و ببرک سید حسن و میر آقا . از چگونگی فعالیت این چار نفر چنان هویدا بود که دو نفر اول الذکر جدی و سید حسن کمتر جدی و نفر چهارم مثلیکه مشایعت کننده سه نفر رفیق دیگر خود باشد و در مباحثات نیز کمتر حرف میبزد ( جیلانی باختری بعد از فراغت از فاکولتۀ حقوق همکاری صمیمی داوود گردید و در وزارت زراعت در زمان وزارت حیدر عدالت مدیر عمومی آن وزارت بود سپس از امتیاز پانس خارج ( امریکا ) برخوردار و حال هم یکی از مامد مورین مهم دولت بشمار میرود و با ببرک خریشاوندی نزدیک دارد . ببرک نیز بعنوان ترجمان انگلیسی چند وقت همکاری نزدیک همراه عدالت وزیر زراعت بود و روی " ریفرم ارضی " که داوود خان ارزوی انرا داشت مشترکاً کار میکردند . سید حسن بعد از فراغت تحصیل از فاکولتۀ حقوق راساً بمدارت عظمی بحیث معاون مدیر قلم مخصوص ( حسن شرق ) اجرای وظیفه میکرد و اما میر آقا بچوکی های بلخند نرسیده و برضد قاچاقبرهای غیر دولتی مبارزه میکرد تا صحنۀ فعالیت قاچاقبران دولتی را آماده سازد که این وظیفه را از تماس نزدیک خود با فامیل رسولی جان ریس ضبط احوالات اشغال کرده بود )

ببرک با همین سه رفیق خود قبل از انتخابات از طرف عصر به جریده وطن آمد و همراهی آقای غبار و آقای فرهنگ که در جریده وطن عقب یکمیز نشسته بودند، به مباحثه پرداختند و عزم جزم خود را به طرفداری شان در انتخابات ابراز کردند. آقای غبار چنان حرف زدند که گویا هنوز انتخابات هم نسبتاً دور است و هم فیصله نشده است که دوباره کاندید شوم یا نشوم و ببینیم که حکومت درین انتخابات چه معامله خواهد کرد حالا تقریباً پیش از وقت خواهد بود که ما بگویم که حکومت با زور سرنیزه انتخابات را دایر خواهد کرد یا مثل دوره گذشته تقریباً بدون مداخله انتخابات صورت خواهد گرفت. در آینده قریب این موضوع روشن خواهد شد. گویا از گفت و شنود آقای ببرک چنان معلوم میشد که شاید آنها خبر بوده باشند که در انتخابات دوره هشتم حکومت مداخله خواهد کرد و چنان هم شد.

آقای فرهنگ بصورت جدی و بی پرده به ببرک کارمل گفت که ما نمیتوانیم به همکاری اعتماد نمایم زیرا خود شما همراهی داوود خان همکاری دارید حالا این همکاری شما بنظر من عجیب میآید. اما آقای ببرک به جهت اینکه روی این ادعای آقای فرهنگ روشنی انداخته باشد گفت درست است که همراه جمعیت پشتون دعوت نموده بودند و به کارته چهار در یکی از خانه ها رفته بودم که اعضای جمعیت نشسته بودند و مرا مشاهده انرا بمن دادند و تکیه مرانامه ان جمعیت را خواندم. چون تنها از قوم پشتون و پشتونخواهی طرفداری شده بود من برضه ان از جای خود بلند شدم و بیانیه گام دوم که ازین مرانامه بوی فاشیستی می آید. من قبول ندارم و در اخیر مرانامه را پاره پاره کردم و چند نفر در ان زمان میخواستند بالای من حمله کنند و از راه کلکین خانه و خود را به حویلی انداختم و فرار نمودم و از ان به بعد در انجا نرفته ام.

آقای فرهنگ سپس روی کلام خود را به طرف سامعین گشتانده علاوه کرد که یکروز ببرک خان بنهایی نزد ما در همین دفتر جریده وطن آمده و گفت که من میخواهم در حزب وطن شامل شوم اما ما به این درخواستی او جواب رد دادیم و علت ان این بود که آقای ببرک خان چنانچه خودش گفت که در جمعیت شامل بوده لذا ما نتوانستیم او را در عین حال در حزب وطن نیز بپذیریم. در اخیر کلام خود دوباره به ببرک چنین گفت که حالا ما چطور قبول کنیم که شما حقیقتاً مرانامه حزب یا جمعیت پشتون را پاره کرده اید و در حالیکه تا حال کدام اثباتی برای ادعای شما و برآمدن ازان را در دست نداریم و چطور میتوانیم شمارا به حزب وطن داخل کنیم و چطور میتوانیم همکاری شمارا در انتخابات بطرفداری آقای غبار قبول کنیم؟ اما رفیق ببرک در اثنای صحبت از ببرک طرفداری میکردند که گویا ادعای ببرک خان صحیح بوده باشد. خلاصه تاجاییکه اخراً مردان حال معلوم شد که تلاش آنها جهت همکاری جائز را نگرفت و زیرا آقای غبار بصورت محتاط و خود دار آقای فرهنگ لج و برهنه بعضی موضوعات را طرح میکردند که گویا بروید پشت کارنان چال حضرت والا نمیگردد.

در ان محفل دو نفر از طرفداران دکتر محمودی فقید نیز حضور داشتند و میخواستند روی انتخابات اینده صحبتی نمایند اما به تحلیل مختصر اوضاع که از طرف آقای غبار بیان گردید کفایت کردند و طوری گمان میشد که نسبت موجودیت ببرک و رفیقان وی و فضا مساعد نیست و ضمناً حاجی خالق خان دوستانه و محترمانه کسه

شیوه خاص او بود ، مداخله نمود و به قناعت حاضرین پرداخت .

گرچه این چهار نفر قبلاً پائین شده بودند و طرفداران دکتر محمودی فکر میکردند که شاید آنها رفته باشند ، هنگامیکه پائین شدند ، معطل مانده بودند و آنها را گرفته با خود بردند و در بین راه نیز این مفکوره \* همکاری در انتخابات را در میان گذاشتند و چون صحبت به درازا کشید ، روی این موضوع طرفداران دکتر محمودی پیشنهاد کردند که پس بهتراست یکبار همراهی دکتر محمودی نیز روی این صحبت شود که آیا این نظر شما مورد پسند پشتیبانی ایشان قرار میگیرد یا خیر؟ و قرار گذشته شد که در معاینه خانۀ دکتر محمودی فقید بیرونند .

بنام روزی در معاینه خانۀ دکتر محمودی نیز تشریف آوردند ، اما دکتر محمودی با جدیت خاص که داشتند همکاری آنها را رد کردند و علاوه کردند که من خبر هستم که شما همراهی داوود خان رفت آمد دارید ، شب نزد او میروید و روزها به این دروآن در سرپی زنی و طبل همکاری را در انتخابات بطرفدارها میکوبید . . . در اخیر کلام برایشان گفتند بروئید مابه همکاری شما ضرورت نداریم . اوضاع بیرک از نظر تیافته تغییر کرده بود اما در مقابل جوابی که قابل شنیدن باشد ، نداشت .

بعد از چند روز بصورت غیر مترقب فعالیت همکاری آقای بیرک " کارمل " عود کرد و نزد چند نفر از دوستان آقای غبار و محمودی فقید مراجعت نمود و دوباره عزم جزم خود را ابلاغ کرد . هنگامیکه این پیشنهاد او به دکتر محمودی گفته شد ، دکتر محمودی بنا بر مشورت قبلی با دوستانش پیشنهاد او را تأیید کرد ، گفت خوب است پس باید شما امتحان بدهید و بالای رکه دریا ایستاد شوید و ظناً داوود خان را با دارو دستهای جمعیت مخفی پشتون " سازمان علنی اش " کلوب ملی " را معرفی و افشاء نماید و مردم را از مرام شوم فاشیستی شان مطلع سازید ، در اینصورت البته ما کدام گفتگوی نداریم ، بیوک نیز این موضوع را قبول کرد .

اما چنانچه رویداد نشان داد که بیرک قطعاً در هنگام مظاهره ازین موضوع تعهد کردگی خود یاد آوری نکرد ، بنا برین موقف او همچنانکه در سابق بود همانطور ماند .

رویداد ختم مظاهره بطرفداری و

وکلی کابل ( غبار و محمودی )

چنانچه متذکر شدیم هنگامیکه سخنرانی آقای غبار خلاص شد ، مظاهره چپان دوباره به حرکت خود ادامه دادند ، تا اینکه جاده میوند را عبور کردند و از راه سرک شاد و شمشیره بطرف ارگ رهسپار شدند .

مظاهره چپان قصد داشتند که پیش روی سرک ارگ شاهی به زمین بنشینند تا از شاه درخواست کنند که ازادی انتخابات دوباره برقرار گردد و بیرک در بیانات اخیر خود گفت که برای ما و شما یگانه مرجعی که باقی مانده " خود شاه است " ما پیش شما میرویم و میگوئیم که مداخله در انتخابات را " از میان بردار " تعداد مظاهره - چپان تقریباً به ده الی دوازده هزار نفر بالغ رسید که از متعلمین مکاتب ، محصلین فاکولته ها ، اهالی و مأمورین

ترکیب یافته بوم.

در این حال بصورت غیر مشرق "ببرک کارمل" به فاصله دوه متر خود را از مردم دور ساخته و یعنی جلورفته بطرف دروازه ارک دوید و داخل دروازه ارک گردید و در همین اثنا متر لاری نژاندارم و پلیس که در عقب مظاهره چپان حرکت میکرد صف مظاهره چپان را شکستاده بطرف دروازه ارک متصل "سلام خانه" روان شد و از داخل باغ ارک ببرک را گرفتند و به متر سوار کردند و بردند و متعاقبا نظامیان سوار که جلو مظاهره را بطرف ارک شاهی مانع شده بودند، اسپان خود را بطرف مظاهره چپان رواندند و چندین نفر توسط سم اسپان و تازیانه نظامیان مجروح شدند، اما مردم با شهادت و محصلان و شاگردان وطن پرست ازین ناخت و تاز نهراسیده و صفوف شکسته شده، انهدار فاصله کوتاهی دوباره بهم پیوست و صفوف اول مظاهره متصل به نظامیان سوار که سدی را در برابر مظاهره چپان تشکیل داده بودند، به زمین نشستند.

درین هنگام دکتر محمودی فقیه گرچه مریض هم بود از بستر برخاسته و در محفل مظاهره حاضر شد که مورد استقبال گرم مردم قرار گرفت و به سخنرانی خود که سرشار از روحیه رزمنده بود پرداخت. بیاناتش تاثير بس شگرفی در مظاهره چپان وارد کرد حتی از چهره های وحشت زده و چشمان پراز اشک نظامیان سوار نیز معلوم بود که آنها نیز به سخنان دکتر محمودی فقیه از جان و دل گوش میدادند. بعد از ختم سخنرانی مظاهره چپان محمودی فقیه را بالای شانه های خود بلند کردند و از او استقبال گرمی بعمل آوردند و در همان جا در حوالی شش شام مظاهره ختم گردید، در حالیکه رأی گیری تحت نظارت پلیس و قاضی ها و مترجمین محلی هر ناحیه به نفع "شعاع و حسن" انجام یافت.

### بگیر و ببند مبارزین دیموکرات از طرف پولیس و وسرنوشت احسنرا ب-

چند هفته بعد از انتخابات حکومت دست به يك سلسله اقدامات بگیر و ببند زده ولایت اشخاص را که قبلا تمهیه کرده بودند بنام "ماجر اجو" و "اخلال گرامنیت" هر کدام شان را در شب هنگام از عقب خانه هایشان دستگیر کردند و فردای آن شب اعلامیه ای جهت تخویف مردم از رادیو نیز پخش کردند که يك عده اشخاص ماجرا جوو اخلال گرامنیت و غیره توسط پلیس گرفتار شدند.

دکتر محمودی و آقای "شایان" از حزب "خلق" و میر غلام محمد "غبار"، میر محمد صدیق - قوهنگ، دکتر ابوبکر، سرور "جويا" برات علی "تاج"، فتح فرقه مشر، فاروق "اعتدالی"، عبدالحی "عزیز"، قیوم "رسول" و آقای "خروش" از حزب وطن و همچنان ضمناً عده از آزادی خواهان قندهار را نیز قبل ازین واقعه و بعد ازین واقعه در زندان عمومی کابل انتقال دادند. چند وقت بعد امان محمودی و عظیم محمودی و دکتر رحیم محمودی و یوسف ایینه و عبد الحمید "مبارز" را نیز زندانی ساختند. با این عمل



بگیر و ببند و مبارزات دیموکراتیک ان زمان علناً پایان میپذیرد و چند جوان مخبر و بعضی اشخاص مربوط به طبقه حاکمه معلوم الحال نیز همراهی مبارزین دیموکرات شرافتند یکجا جهت مخبری بصورت رضاکارانه در زندان می افتند که حالا هر کدام آنها در آزادی "خدمت" بعد از رهایی به چوکی های بلند و به امتیازات عجیب و غریب دولتی نایثل گردیدند و صرف فرزند ان صدیق خلق بودند که قربانیهای دوره به اصطلاح تجربه "دیموکرا-سی حکومت راننده محمود را دادند .

در زمان حکومت شاه محمود احزاب "خلق" و "وطن" به رهبری دکتر محمودی و آقای غیاثی فعالیت آغاز نمودند. اعضای حزب خلق با العموم از طبقه متوسط ( رنجبر، پیشه ور و مامورین پائین رتبه و محصلین فاکولته ها عموماً از قشر پائین متوسط الحال ) ، اما اعضای حزب وطن اکثراً از قشر بالائی طبقه متوسط و حتی از مامورین بزرگ دولت و عناصر طبقه حاکمه ترکیب یافته بود . بعد از بگرو بینه رهبران ان احزاب ، هر دو حزب به تجزیه و تلاشی دچار شدند .

اعضای منحل سابق " ویش زلمیان " که دوباره توسط جریده " انگار " میخواستند به فعالیتها سازمانی علنی بپردازند با از میان رفتن جریده " انگار " نیز به تجزیه و تلاشی بیشتری دچار گردیدند و بعضی ان در "کلوب ملی" که از طرف داوود خان تأسیس گردیده بود ، پیوستند . "کلوب ملی" یکی از سازمانهای علنی "جمعیت مخفی پشتون" بود که سابقاً از ان یاد اوری کردیم . ( بالاخره بعضی از بنیان گذاران " ویش زلمیان " وزیر اطلاعات کشور ان زمان میوندوال ، عبدالرؤف " بینوا " که با به وجود آمدن سازمانهای جمعیت دیموکرات مرفقی و همقطاران او با- آقای " میوندوال " پیوستند و بعضی اعضای دیگر ان " جمعیت دیموکراتیک خلق " را به وجود آوردند که بعد به د و سازمان "مشعب خلق" و "پرچم" تقسیم گردیده اند که یکی از اعضای سابق " ویش زلمیان " به کادر رهبری "خلق" و بعضی اعضای سابق "جمعیت مخفی پشتون" به کادر رهبری "پرچم" قرار گرفته اند )

رویداد دوگانه به ضد دولت افغانستان در داخل و خارج از کشور در دوران حکومت -

شاه محمود :

رویداد داخلی در سال ۱۳۲۷ عبارت از يك پلان محرمانه و مخفیانه به ضد دولت افغانستان بود که در ان يك گروه مسلح هم پیمان میخواستند به رژیم شاهی در افغانستان پایان بخشند و قرار بود که این عمل در نوروز ( میلاد قلبه کنی ) در دامنۀ علی اباد که شاه محمود در ان شرکت مینود ، صورت بگیرد . اما این عمل قبل از اینکه از قوه به فعل آید توسط عناصر پیمان شکن به حکومت خبر داده شد و در نتیجه چند نفر به جرم "شرکت در این توطئه" گرفتار شدند که از مشهین بزرگ آن : بچه گاو سوار ، خواجه نعمیم ، ( سابق قوماندان امنیه دوران هاشم خان ) ، میر اسمعیل بلخی ، اسلام جان بودند که هر کدام ان به عرصه های طویل المدت در زندان دهمزنگ افتادند . رویداد خارجی ان عبارت از نهضت آزادی خواهان افغانستان در سرحدات افغانستان و پاکستان

میآید . آزادی خواهان افغان درین ارزو بودند که خارج از کشور بر ضد دولت شاهی افغانستان - نشرات کنند و دیگر عناصر آزادی خواه را از هرگونه و کار سلطنت جلب کنند و عندالموقع به حمله مسلحانه بپردازند . هنگامیکه این نهضت اوج گرفت دولت پاکستان نیز نظریه "تضادی" که با دولت افغانستان روی موضوع "پشتونستان" داشت بانهضت آزادی خواهان افغان "علاقه" گرفت و آنها را تقویت نمود . در سالهای ۱۳۲۹ و ۱۳۳۰ در کویته و جریده به زبان پشتو و فارسی انتشار دادند این نشریه ها عبارت بودند از : " آزاد - افغانستان " و " جمهوریست بزم " که در سراسر سرحدات افغانستان و پاکستان انتشار مییافت و حتی بصورت قاچاقی به افغانستان هم وارد میشد . اما در اوج نهضت و بعضی از عناصر آزادی خواهان قلابی نیز از افغانستان به اصطلاح گرفتند و ظاهراً در پاکستان پناهنده شدند و با آزادی خواهان در آمیختند تا از درون نهضت را تخریب نمایند . از انجمله عبدالحی "حبیبی" از دوران وکالت خود در دوره "هفتم شوروی" در آنجا پناه برد و همچنان سید احمد میوند که بعد از انحلال اتحادیهٔ محصلین فرار نمود .

عبدالحی "حبیبی" نظریه اظهار "تفضل و دانش" خود در آنجا خود را "رئیس جمهوری موقت افغانستان" نامید و دولت پاکستان نیز او را برسمیت شناخت . و تقویت نمود و برای اینکه موقت خود را در میان آزادی خواهان و دولت پاکستان تثبیت کند عمداً دست به یک سلسله افشاگری فجایع خاندان سلطنتی افغانستان زد ، این عمل او را فوق العاده در آنجا شهرت داد .

عبدالحی "حبیبی" امثال او بحیث گوسالهٔ روماداره در آنجا فعالیت نمودند و اما فعالیت باطن آنها به مفاد دولت افغانستان میچربید .

از آنجا که پاکستان در اخیر دورهٔ حکومت شاه محمود و اوایل حکمت سردار داوود میخواست در ریکت های نظامی " سنتو " و " سیانو " شرکت کند ، آزادی خواهان افغانستان در مفکورهٔ نهی شرکت پاکستان در ریکت های نظامی امریکا با آزادی خواهان خود پاکستان همنا شدند و بناً دولت پاکستان بالای نهضت آزادی خواهان افغانستان سو ظن پیدا کرد و بعضی آزادی خواهان افغان را زندانی نمود . در این هنگام - عیضاً - حبیبی " و شرکا" فرصت را برای تخریب نهضت آزادی خواهی غنیمت دانسته و لیست تمام آزادی خواهان را در لیست و تحویل دولت پاکستان و دولت افغانستان میکند و خودش نیز به افغانستان میاید . از آنجا که بعضی عناصر پاک آزادی خواه افغان در پاکستان مورد تعقیب و آزار دولت پاکستان قرار گرفته بودند و آنها نیز مجبور شدند تا همراهی بعضی همکاران "حبیبی" که از فعالیت پشت پرده شان واقف نبودند ، به افغانستان بگریزند . به مجرد ورود به افغانستان همه شان تحت محاکمه قرار گرفتند . عناصر همکار "حبیبی" در هنگام محاکمه با رویت کارت های "خاص" خود نزد محاکم قضایی رها گردیدند . و بعضی از آزادی خواهان پاک به حبس های طویل مدت مرگبار تحویل زندان میشوند از جمله مبارزین آزادی خواهان دوره ثناله سرخوردی را میتوان نام برد که مدت حبس وی در پاکستان و افغانستان مجموعاً در حدود شانزده سال میشود .

### پایان حکومت شاه محمود و اوضاع روشنفکران :

در زمان حکومت شاه محمود جمعیت های مارکسیستی - لنینیستی وجود نداشت . روشنفکران منفرد و سابقه دار که در زمان تحصیل در خارج به افکار مارکسیستی گرویده بودند ، به اتهام افکار بلشویکی و ارتباط آنها با حکومت اتحاد شوروی در دهلیزهای " مرگ " زندان سردار هاشم خان جان داده بودند . اما هسته هسته داشت افکار " ماتریالیستی " به شیوه ماتریالیستهای جهان غرب در بین روشنفکران نفوذ مینمود . روشنفکران از هر طبقه و تشوکرک و پیش به افکار " اتی ائیستی " متمایل گردیده بودند و به طرز طرفداران " کسروی " رسوم و عینت دینی و مذهبی را در حین سرگرمی ها به باد مسخره میگرفتند ، اگر احياناً کسی افکار اصلاح طلبی هم از خود بروز میداد ، جوان روشنفکر " مرفی " محسوب میگردد . چون در کابل دیگر مراکز سرگرمی وجود نداشت ، برای اکثر جوانان " مرفی " مجلس بازی های " سرگرم کننده " گاه گاهی بصورت خستگی ناپذیر اوج میگرفت و در میان بعضی مجلس نشینان ، اخبار " سورا سرافیل " که در زمان مشروطه خواهی در ایران از طرف علی اکبر دهخدا انتشار یافته بود ، سبک " چرند و پزند " ان نزد جوانان لذت خاصی تولید میکرد . هسته هسته مطالعه مکتب های سیاسی رواج پیدا کرد . جوانان " با معلومات " ان زمان کسی نسا - میده میشد که درباره " هر مکتب سیاسی چند سله ای میدانست . خلاصه اینکه افکار ماتریالیستی که عاری از روح مارکسیستی بود در بین جوانان رواج یافته بود . اکثر " جوانان " به خواندن شعرهای انقلابی خود را سرگرمی ساختند و در تاس شاعر ها و اشخاص می آمدند که شعرهای انقلابی را بخوانند که یکی از شاعران مبارز دیمو - کرات و ماتریالیست انوقت عبدالباقی " قایک زاده " بود که شعرهای انقلابی ان مرحوم تاحال زیب و زینت بعضی محفل ها جوانان و اهل ادب میباشد . اما بعضی نشرات حزب " توده " انوقت " ایران بصورت قاچاقی نیز وارد افغانستان میشد که جوانان علاقمند نیز میتوانستند از آنها شراتی بردارند . همچنان بعضی جوانان تحصیل کرده " یافت میشدند که آثار مارکسیسم - لنینیسم را مستقیماً به زبانهای انگلیسی یا دیگر السنه " خارجی مطالعه نمایند ، اما از انجائیکه موضوعات روز و شرایط تاریخی ، اقتصادی " انوقت " افغانستان و افکار جوانان و مبارزین - دیوکرات رابطه فعالیت های دیوکراتیک معطوف ساخته بود ، کدام جریان مشخص ایجاد نگردد . اما اینکه بعضی نفرها که در انوقت یاد مکتب ویا در فاکولته درس میخواندند و غرق معتقدات باطل ایدئالیستی خسود بودند و حالا ادعای به اصطلاح " سازمان مارکسیستی - لنینیستی بیست ساله " مینمایند ، خودشان در صوف هفت و هشت مکتب بودند و حتی از اوضاع جریان افتاده " مبارزات دیوکراتیک انزمان نیز بیگمی بی اطلاع بودند . بنسایرین اینگونه ادعای هذیان امیز و اغفال گزارانه " شان عیناً " شبیه به ان ادعای " بربک " است که به اصطلاح محفل بازبهای زمان داوود خان صدر اعظم رابه حساب " سازمان مرفی بیست ساله " جامیزد . اما همین طور نیست ؟ اگر در شک و کلمات فرق داشته باشد ، ماهیت امر عین چیز است . دران زمان دکتر محمودی فتید که در اثر مساعی و مطالعه " خود در فلسفه مارکسیستی و اقتصاد

سیاسی مارکسیستی صاحب معلومات خوبی شده بود کدام ادعای <sup>علنی</sup> سازمان مارکسیستی را نکرده بود. اما حالا این جوانک های پین از پدروسیاست مداران مادرزاد ادعای "سازمان مترقی بیست ساله" و "سازمان مارکسیستی - لیننیستی بیست ساله" را برآورد می اندازند و میخواهند با "شرافت کمونستی" و فعالیت "دوران ساز" خود دست ببرند. کارل "را نیز از پشت سر بسته کند و تشکیل سازمان زیرسقی قلابی "سازمان جوانان مترقی افغانستان" را محصول فعالیت های "دوران ساز" بیست ساله "مارکسیستی - لیننیستی" خود جابزنند.

بیانگر واضح این مطلب چنانچه قبلا تذکار دادیم شرایط تاریخی و اقتصادی آن زمان و چگونگی ماهیت احزاب و مبارزات دیموکراتیک آن دوره است. همچنان تاثیر مؤثر فعالیت های دیموکراتیک آن دوره بود که در جوار حادثه ن تضادهای داخلی و تغییر اوضاع بین المللی جهان و بسا عوامل دیگر حکومت شاه محمود بعد از ۱۰ سال جای خود را به حکومت ترور و اختناق داوودی خالی میکند و قربانیان مبارزات سیاسی آن زمان از جمله دکتر محمودی فقید بعد از ده سال زندان چند هفته بعد از راهی در اثر مرضی گرده که شامل حالشان شده بود در گذشت و همچنان برات علی "تاج" در اثر توطئه هنگام سفر به معیت یک هیأت برای سروی اوضاع مناطق مرکزی افغانستان بصورت ناگهانی درگذشت و هکذا سرور "جوبا" در زندان با توطئه دفعتا به خواب ابدی فرورفت.

#### تفسیر اوضاع سیاسی جهان و حکومت سردار داوود:

در بالا اوضاع سیاسی جهان را از سال ۱۹۴۵-۱۹۵۳ که مترافق با دوران حکومت شاه محمود در افغانستان بود، مورد مطالعه قرار دادیم. حالا می پردازیم به تفسیر سیاسی اوضاع جهانی در دوره ده ساله حکومت سردار داوود.

از سال ۱۹۵۳ (۱۳۳۲) به بعد بحران سیستم امپریالیستی فوق العاده حاد گردید. مبارزات آزادی بخش جهان به اوج نوینی گرائید. در آسیا و آفریقا کشورهای جدیدی خود را از یوغ کونیالیسم نجات دادند. پس از سوریه، لبنان، هند، برما، اندونیزیا که بعد از جنگ جهانی دوم استقلال خود را اعلام کردند، مصر و عراق نیز که سابقا در چنگ امپریالیسم انگلیس گرفتار بودند به آزادی خود نایل آمدند. خلق های آسیا و آفریقا نه تنها در مقابل کونیالیسم انگلیس و فرانسه مبارزه خود را ادامه دادند، بلکه در مقابل امپریالیسم امریکا نیز مبارزه خود را آغاز کردند. سودان و گانا و دیگر کشورهای آفریقایی نیز خود را از چنگال کونیالیسم رها ساختند.

در خزان ۱۹۵۶ انگلستان و فرانسه و اسرائیل حمله تجاوزی بالای پورت سعید در سرزمین مصر انجام دادند به این منظور که مفکوره ملی ساختن کانال سوئز را خنثی سازند و دوباره مصر را تحت رژیم کونیالیستی در آورند.

تقریبا همزمان با این حلقه های مرتجع اوضاع متحده امریکا یک کودتای ضد انقلابی را در هنگری

( مجارستان ) به راه انداختند . همچنان در مرکز کشورهای سوسیالیستی نیز فعالیت تخریبی را آغاز کردند .  
بعلاوه به مبارزات ضد انقلابی خود در مقابل تمام احزاب کمونیست پرداختند .

پیروزی خلق های مصر و جهان عرب موقف امپریالیسم را باز هم ضعیفتر ساخته بود ، اما باز هم  
جلیقه های مرتجع اضلاع متحده آرام ننشستند و در مقابل استقلال خود و رادیت کشور سوریه قدهلم کرد اتای -  
"دالس" وزیر خارجه امریکا به ترکیه آمده و ترکیه را بمقابل سوریه تحریک نمود ، اما مبارزات ازاد بیخش خلق های  
عرب مانع سیاست نوم امپریالیستی انها در سوریه گردید و بعلاوه خلق های لبنان و اردن نیز بران شد که قشون  
متمرکز انگلیس را از خاک خود بیرون کنند .

در نیمه دوم سال ۱۹۵۸ ( ۱۳۳۷ ) در شرق دور نیز محافظ بر سر اقتدار از اضلاع متحده امریکا  
در مقابل جمهوری توده ای چین در سرزمین تایوان دست به ماجراجویی و تحریکات زد و در سرک فوکینگ -  
وضع خطرناکی را بار آورد اما خلق چین در برابر این تجاوز آماده بود و در اثر مبارزات و ثبات انقلابی خلق چین ه  
تجاوز بیشتر محافظ مرتجع امریکا و دستیارانش خنثی گردید .

همچنان ایالات متحده امریکا یک تصادم سرحدی چیت و هند را دامن زد و در این موضوع مداخله  
نمود تا ساحت نفوذ نظامی ، سیاسی و اقتصادی خود را در هند زیاد سازد . روی این موضوع بود که تضاد بریتانیا و  
اضلاع متحده امریکا در جهت بدست آوردن مواد خام و بازار فروش در هند شدت اختیار کرد ، زیرا اضلاع متحده -  
امریکا سعی فراوان بخرج میداد که این عضوی از اعضای مشترک المنافع بریتانیا را به حوزه نفوذ خود مبدل سازد .  
نظر به تکامل ناموزون اقتصاد جهان سرمایه داری مبارزه در میان خود امپریالیست ها و انحصارچیان  
جهانی حادث گردید . المان غربی نیز در بازار جهانی رقیب بزرگ ایالات متحده امریکا گردید و همچنان رقابت  
میان جاپان و اضلاع متحده نیز از یاد حاصل کرد .

کونیالیست ها ، و امپریالیست ها ، دیگر نمیتوانستند از مستعمرات سابق خود طور بیشین بهره برداری  
نمایند ، لذا در جهت بدست آوردن مواد خام و پیدا کردن بازار فروش به چاره های دیگر امپریالیستی ( بشنگ  
استعمار نوین ) متوسل گردیدند و روی این منظور تضاد ها و رقابت های اقتصادی و سیاسی و نظامی بین خود کشور -  
های امپریالیستی نیز زیادتر گردید و حتی سعی فراوان بخرج دادند ، تا یکدیگر خود را خفه سازند .  
بصورت عموم جنبش های انقلابی خلق های آسیا ، آفریقا ، امریکا ی لاتین به ضد استعمارگران نوین  
اوج گرفت و پیروزی های بزرگی نایل گردیدند .

اوایل جنوری ۱۹۵۹ ( ۱۳۳۸ ) بود که کوسا استقلال یافت و ضربه نهروندی بر پیکر جهان  
امپریالیسم وارد آورد و راه " سوسیالیسم " را اختیار کرد .

چنانچه هویدا است ، تضاد میان امپریالیست های اضلاع متحده امریکا و خلق های همه کشور ها حاد  
گردید و هکذا تضاد میان مشت توسعه طلب وسیع جهانی امپریالیست های ایالات متحده با دیگر نیروهای امپریا -  
لیستی نیز آشکارا تر تبارز کرد " این تضاد و بوئزه در تضاد بین امپریالیست های ایالات متحده و نوکران وی از یکسو

وخلق های طبل ستکن اروپا و آفریقا و امریکای لاتین از سوی دیگر - در تضاد بین استعمارگران نوین در مبارزه<sup>۱</sup> شان بخاطر این نواحی - نمایان گردید<sup>۲</sup>.

از زمان بر سر اقتدار آمدن خروش و شرکا<sup>۳</sup> در اتحاد شوروی و پدید آمدن روزیونیسم معاصر در میان احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی تا<sup>۴</sup> اخیر خاصی در اوضاع بین المللی جهان وارد آمد. آنها به اصول مارکسیستی-لنینیستی تجدید نظر نمودند و تیزها<sup>۵</sup> تیرا<sup>۶</sup> پیش کشیدند که با مشی جدید امپریالیستی های جهانی و مفکوره های استعمار نوین آنها<sup>۷</sup> دساز گردید.

روزیونیستهای معاصر این عقیده را پیش کشیدند که با مشی همکاری در ساحه<sup>۸</sup> بین المللی میتوان بر تضادهای جهان<sup>۹</sup> غلبه نمود و در داخل چوکات<sup>۱۰</sup> موسسه<sup>۱۱</sup> ملل متحد ( یونو) میتوان امکانات تجارت را توسعه داد و موانع<sup>۱۲</sup> گرگی<sup>۱۳</sup> تخفیف خواهد یافت یا<sup>۱۴</sup> از بین خواهد رفت<sup>۱۵</sup>.

روزیونیسم معاصر<sup>۱۶</sup> همچنان مفکوره<sup>۱۷</sup> را پیش کشید<sup>۱۸</sup> که کدام تائیر<sup>۱۹</sup> مو<sup>۲۰</sup> ثری برای امپریالیسم امریکا باقی نمانده است و شرایطی ایجاد شده است که با طرق مسالمت آمیز میتوان از جنگ جلوگیری گرفت. این مساله رابه<sup>۲۱</sup> عوض جنبش های زهای بخش ملل و جنگ های عادلانه<sup>۲۲</sup> خلق ها پیش کشیدند.

برعلاوه ریفرم ساختن را بجای انقلاب پرولتاریا<sup>۲۳</sup> بی عوض کردند و در کشور های سرمایه داری فعالیت های پارلمانی را توصیه نمودند به این مفکوره<sup>۲۴</sup> که از طریق اشتراک در پست های دولتی<sup>۲۵</sup> و کوچکی گرفتن در پارلمان و طرفداری از ملل کردن و برنامه ریزی<sup>۲۶</sup> غیره میتوان بر گروههای انحصارگر ضربه وارد نمود و پیروزی را از طریق اصلاحات بدست آورد.

روزیونیستهای معاصر<sup>۲۷</sup> مسابقه<sup>۲۸</sup> اقتصادی مسالمت آمیز<sup>۲۹</sup> را در برابر طبقات حاکمه<sup>۳۰</sup> بورژوازی پیش کشیدند گویا از این طریق سرمایه<sup>۳۱</sup> داران محدود میشود و سرمایه داران هنگامیکه به شکست مواجه شدند دیگر ضرورت ندارد سرمایه دار باقی بمانند.

روزیونیستهای معاصر مفکوره<sup>۳۲</sup> همزیستی مسالمت آمیز<sup>۳۳</sup> و<sup>۳۴</sup> مسابقه<sup>۳۵</sup> اقتصادی مسالمت آمیز<sup>۳۶</sup> را درست به عوض مبارزات انقلابی خلق های کشورهای مختلف پیش کشیدند<sup>۳۷</sup> به این اساس جنگ های عادلانه<sup>۳۸</sup> و مبارزات قهرآمیز<sup>۳۹</sup> ازادی خلق ها را فراهم نمیسازد بلکه ازادی خلق ها محصول<sup>۴۰</sup> همزیستی مسالمت آمیز<sup>۴۱</sup> و<sup>۴۲</sup> مسابقه<sup>۴۳</sup> اقتصادی مسالمت آمیز<sup>۴۴</sup> است و تحت شرایط<sup>۴۵</sup> همزیستی مسالمت آمیز<sup>۴۶</sup> روزتاروز فرمانروایان کشورهای امپریالیستی و کلمه<sup>۴۷</sup> مرتجعین<sup>۴۸</sup> معقول<sup>۴۹</sup> خواهند گردید.

"مارکسیست-لنینیستها<sup>۵۰</sup> بویژه باید بخاطر بسیارند که بزودی پس از پایان انقلاب اکبر<sup>۵۱</sup> لنین همزیستی مسالمت آمیز را بین کشورهای سوسیالیست و سرمایه داری در پیش گرفته و مسابقه<sup>۵۲</sup> اقتصادی را میان آنها ترغیب کرده در دوران بخش<sup>۵۳</sup> بزرگ<sup>۵۴</sup> سال و بیشتر از زمان تا<sup>۵۵</sup> سپس خود ایجاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به طور کلی با کشورهای سرمایه داری در یک حالت زندگی مسالمت آمیز قرار داشته است. مامشی همزیستی مسالمت آمیز را چنانکه لنین و ستالین دنبال میکردند کاملاً<sup>۵۶</sup> ضروری و صحیح میدانیم. این خط مشی<sup>۵۷</sup> می آموزد که کشورهای سوسیالیست<sup>۵۸</sup>

نه آرزودارند و نه ضروری میدانند تا منازعات بین المللی را با استعمال قوه حل و فصل کنند. برتری نظام سوسیالیستی چنانکه در کشورهای سوسیالیست نمایان است، سرچشمه<sup>۱</sup> از الهام بزرگ برای ملتها و خلق های ستعکس میباشد. پس از انقلاب اکبر لنین کبیر مکررا "میگفت که" ساختمان سوسیالیستی اتحاد شوروی نمونه<sup>۲</sup> برای سایر جهان قرار میگیرد. "اوگت" نظام کمونیستی میتواند بیاری پرولتاریا ی پیروزمند خلق گردد و این وظیفه ایست دارای اهمیت جهانی". ( لنین وظایف حزب و موقف داخلی و خارجیها، کلیات و مسکو - چاپ چهارم روسی حجم ۳۱ ص ۳۹۱). در سال ۱۹۱۸ آنگاه که جنگ جهانی داشت کم و بیش پایان میافتد و دولت شوروی انتقال بسوی ساختمان مسالمت امیز را بکار میبست. لنین وظیفه "عمده" دولت شوروی را ساختمان اقتصادی سوسیالیستی - قرار داد اوگت، در خلال حاضر این مشی اقتصادی ماست که بیاریان مادر انقلابات بین المللی تاثیر عمده خود را وارد میکنیم. ( لنین دهمین کنگره حزب کمونیست سراسر روسیه، کلیات - مسکو چاپ چهارم روسی، حجم ۳۲ ص - ۱۱۳ ) و "مالین هرگز نگفته است که ایجاد یک دولت شوروی میتواند جای مبارزات خلق های همه کشورهای باخاطر آزادی خود اشفال کند. حوادث تاریخی به هنگام چهل سال و بیشتر موجودیت اتحاد شوروی نیز نشان میدهد که انقلاب با تغییر شکل سیستم اجتماعی در هر کشور موضوعی مربوط خلق ان کشور است. و مشی همزیستی مسالمت امیز و مسابقت مسالمت امیز که بیاری کشورهای سوسیالیست پیروی میشود نمیتواند امکان دهد که به تغییر سیستم اجتماعی در کدام کشور دیگر منتج گردد. ( بازهم پیرامون اختلافات میان رفیق تولیاتی و ما)

بر علاوه رویزیونیستهای معاصر تحت مشی همزیستی مسالمت امیز و همکاری اقتصادی وغیره برای کشورهای نیمه فیودالی و نیمه مستعمره نیز تیزهائی بوجود آورد تا مبارزات آزادی بخش مسلحانه و قهر امیز این کشورها را بطرف پارلمانتریزم و مبارزات مسالمت امیز سوق دهد.

سقولاستیپ جدید رویزیونیستی در این کشورها "دیموکراسی ملی" "سکوردولتی" و "راه رشد غیر سرمایه داری" وغیره میباشد و برای دنباله روان خود در این کشورها نسخه های "سیاسی" روی صحنه آوردند. مثلا "انها این عقیده را پیش کشیدند که "حکومت دیموکراسی ملی از نظر ماهیت طبقاتی و ملی خود بر جمیع قدرتهای ترقیخواه دیموکراتیک و ملی جامه یعنی کارگران، دهقانان، منورین مترقی، اهل حرفه، مالکان خرد و متوسط شهری و دهاتی به اتحاد سرمایه داران ملی ( بحیث یک جبهه متحد ملی ) متکی بوده و منافع اساسی خلقها را حراست و تاهمین میکند در دیموکراسی ملی عالیترین مقام قانونگذاری و مظهر اراده خلقها شورا است. هیأت حکومت دیموکراسی ملی از طرف شورا ایجاد گردیده و از اعمال ان دقیقانه نظارت میکند... همچنان "در جبهه متحد ملی که اساس طبقاتی دولت دیموکراسی ملی را می سازد هر یک از طبقات دیموکراتیک میتواند رهبری را بدست گیرد..."

به این اساس رویزیونیستهای معاصر شوروی از یکطرف شیوه های مسالمت امیز "راه رشد غیر سرمایه داری" را که شکل سیاسی ان ( دولت به اصطلاح دیموکراسی ملی ) است بحیث نسخه "مجبرب برای دنباله -

روان خود در این کشور های نیه مستعمره ونیه فیودالی توصیه نمودند و از طرف دیگر با دولت های مرتجع برسر اقتدار این کشور ها بنای دوستی و همکاری نظامی و اقتصادی را نهادند .

همکاری و قرارداد های نارودسته خروشف برای مرتجعین بر سر اقتدار کشور های نیه مستعمره و نیه فیودالی زیر عنوان " همزیستی مسالمت آمیز " عاری از روحیه بین الطلی کونیستی مشا به به همکاری و قرارداد های امپریالیستی امریکا و جهان غرب بکار افتاد .

چون دولت های مرتجع و دست نشانده و دیگر کدام هراسی از ناحیه دولت شوروی نداشتند تمایل خود را زیر شعار " همزیستی مسالمت آمیز " نشان دادند و بنا به قرارداد های همکاری اقتصادی و تجارتي و فرهنگی امضا نمودند و حتی کمک اسلحه رویزیونیستهای شوروی را نیز قبول نمودند . رویزیونیستها گاهی هم به تریبه عناصر نظامی دستگاه های دولتی مرتجع مبادرت کردند و بالاخره روسیه شوروی با مصرف کم و بدون دغدغه دایه سپهریان ترجید دیگر برای این کشور ها گردید .

تحت این اوضاع و شرایط جهانی در افغانستان حکومت سردار داوود با تغییر پالیسی پیشین رویکاری آید .

این تغییر پالیسی حکومت به دو سیمای تظاهر میکند : از نگاه سیاست خارجی یک سلسله قرارداد های اقتصادی و فرهنگی و تجارتي و همکاری در امور نظامی و سفر های رسمی متقابل ز تعامی بلاک شرق ( رویزیونیستی ) و از نگاه داخلی مترافق با این امر هسته تریبه عناصر متعایل به این پالیسی در خفی عرض اندام میکند . این پالیسی اخیرالذکر در داخل توسط اعضای سابقه دار " جمعیت مخفی پشتون " و سازمان طلنی سابق ان یعنی " گلوب طلی " و بعضی از اعضای " ویش زلمیان " به رهبری داوود به راه اندخته میشود .

این عمل به دو منظور به نفع دولت افغانستان بود :

- ۱- به منظور اصلاح طلنی و اغفال توده های مردم که آنها به این عقیده بیافتند که تماس نزدیک دولت افغانستان با سران دولت شوروی آنها را از ورطه فلاکت و بدبختی نجات خواهد داد و اجرای " پلان " گذاری ها و برنامه ریزی ها و تقویه سکور دولتی " به مشوره دولت شوروی حتماً به نفع شان است گویا راه را بطرف " سومینالیسم " باز خواهد کرد .
- ۲- به منظور منحرف کردن ایده های راستین مارکسیستی - لیننیستی در افغانستان و تغییر سمت جریان های انقلابی و مبارزات قهرآمیز به سوی مبارزات مسالمت آمیز و راه پارلمنتویشیره .

این عمل ضد انقلابی به منظور سرکوب کردن تکامل اندیشه های پیشرو در افغانستان نننا از راه تحرك سیاسی رویزیونیست های دنباله رو پلیس و جاسوس صورت گرفت و بلکه مترافق با این امر عناصر دست پرورده خود را به منظور داخل کردن در جریانهای متضاد آینده ان نیز قبلاً در راستین داشتند و مترصد اوضاع بودند که در بوجود آمدن جریانهای ضد اپورتونیستی ضد رویزیونیسمت های دست راستی و آنها را نیز -



کسب شهرت دهند و در نتیجه مهار جریانهای انقلابی را بکف با کفایت دست آوزان قصری خود بسپارند تا به طمانیت خاطر از هرگونه پراتیک انقلابی که بتواند تا به سرحد ساختمان و تا سیس حزب انقلابی ( . . . ) و براه انداختن مبارزات انقلابی قهرامیز تکامل کند و جلوگیری بعمل آرند. بنابراین بی سبب نیست که روی "تئوری همه چیز" انهم تئوری سازمان قلابی خودشان بصورت یک جانبه پافشاری به عمل آرند و انرا مقدم بر "پراتیک" بشمارند و بدین اساس بود که به ضد این گرایش خائنانه "شان نشریه ها و ترجمه ها پخش گردید و حتی بعداً" در شعر شاعرها نیز طور مثال عکس العمل ندید بعمل آمد.

... نظر عزیز شد . . . . نظر تمام چیز شد ، که رهنمای رزم بود و رزم نیز شد . . . . خلاصه به توصیه اصولی که "تئوری رهنمای عمل است ، اما عمل مقدم بر تئوری است" و که شخی نشان میدادند و دنباله روان آنها نیز چون کم بها دادن "پراتیک" به مذاق طبقاتی شان بود ، فلذا "تئوری همه چیز" و مقدم بر "پراتیک" را در هر کجایه بازار نشخوار میکردند و سم پاشانه نظر ضد انقلابی شانرا به عوض نظر مارکسیستی - لنینیستی جا میزدند .

اوضاع داخلی : اوضاع سیاسی در داخل در زمان حکومت سردار داوود فوق العاده من

اختناق آور گردید . برخورد حکومت با زندانیان دیموکرات انوقت خشن تر شد . در زمان او بود که با دوسیه سازی - رسول جان رثیر ضبط احوالات بسا زندانیان و مردان سیاسی با وضع رقت باری جان خود را از کف دادند .

زیر لوای پشتونستان خواهی یک سلسله جار و جنجال و مظاهرات فرمایشی و سفربری های نمایشی به پا نمود ، تا هرگونه مبارزات سیاسی دیگر در نطفه "خاموش" کند و بنام های "پاکستانی" و "طرفدار پاکستان" و "طرفداران خارجی" وغیره از صحنه "فعالیت ضد حکومت و دولت طرف نماید و یابا زنگان اندازد . در زمان داوود در وزارت پلان یک عده متخصصین روسی برای کمک به پلان گذاری ها و برنامه ریزی ها استخدام گردید و پلان پنجساله ای طرح ریزی نمود که اولین "پلان پنجساله" ، ان اوسال ۱۳۳۵ بمبد بکار افتید .

حکومت افغانستان به رهبری سردار داوود اولین که جناب نسخه های اقتصادی و برنامه ریزی - رویزیونیستهای روس بود . او با سیاست خارجی رویزیونیست های خروشی هم آهنگی عام و تام پیدا نمود و با تیز های "همزیستی مسالمت امیز" خروشفتن در داد . پروسه دوستی به اصطلاح بی شائبه هر دو دولت افغانستان و شوروی بادادن اسلحه و همکاری در امور نظامی دولت افغانستان آغاز میگردد .

در زمان حکومت داوود به اصطلاح به منظور جلب دوستی و همکاری اقتصادی و نظامی ، خروشچف و بولگنن و دیگر سران دولت رویزیونیستی شوروی دعوت میگرددند . همچنان سران شوروی نیز از سردار داوود و رفقای وی مقابلتا "دعوت بعمل می آورند . سردار داوود صدر اعظم "دیگر از ناحیه" دولت شوروی هراسی ندانست ، تنها خودش را خواندن آثار رویزیونیستی علاقه پیدا کرد ، بلکه بعضی جوانان هم پیمان دیرین خود را نیز تنویق مینمود ، پندار که سردار داوود صدر اعظم بقول بعضی طرفداران وی "شهادت سوانظهور نک" در افغانستان شده بود مطبوعات به اصطلاح ازاد حکومت شاه محمود همه و همه از میان رفت و دیگر کسی جرأت نداشت که از

ازادی مطبوعات حرف بزنند .

اجتماعات و مجلس‌های بی نظم جوانان بدون کدام هدف به حرافی کشیده شده بود و در کدام مجلس و محفلی نبود که از جوانان طرفداره اوود خان صدر اعظم در انجا راه نمییافت . روحیه عدم اعتماد ، ترس و خوف در هر گروپ جوانها و محصلین حکمفرما بود .

یکی از کارروائی مهم حکومت سردار داوود این بود که برای بعضی روشنفکران و فارغ التحصیلان و استادان فاکولته چند قطعه زمین در کابل ( جمال سینه و پروان سینه ) به طور قرضه داد تا جوانان به " خانه سازی " مشغول شوند و دیگر " برحرفی " نمایند و همی سعی بعمل می آورد تا جوانان و اشخاصی را که با حکومت مخالفت میکردند ، بصورت غیر مستقیم در محاصره اقتصادی بگیرد قرض در سازد و دعوای ناخق را توسط دعوا جلاب‌های مخصوص دولت و علیه او برآورد تا مشغول محکمه و محکمه بازی شوند و دیگر از مسایل سیاسی " گیب " نزنند . خدمات شاه " عسکری را خلاف مقررات حکومت خود بهالای بعضی اشخاص مخالف خود مرعی الاجرامیدانست .

سردار داوود از نظر " قهرمانی " در اصلاح طلبی به نفع دولت شاهی و خودخواهی حتی بعضی اصلاح طلبان دولت شاهی را نیز در برابر خودخواهی خود از میان برداشت از ان جمله عبد الملک عبد الرحیم زی و داوود سته او بود و در پهلوی او هر " جوان برحرفی " را که داد از سیاست و سیاست بازی میزد بدون کدام محکمه به زندان و انداخت تا به اصطلاح باعث " پند و عبرت " دیگران شود .

سردار داوود به اصطلاح نهضت " روی لچی " " گروهبانان " را خواست به نام نامی خود ختم کند و در جمله " اصلاح طلبی هلی خود شمولیت زنان را در ادارات و کارهای دولتی ، هم نوعی از خدمات " تاریخی " خود محسوب نماید و در حالیکه ورود سبک اسای کالا های خارجی تمام بازار های کشور را استیلا کرده بود و کمپادورها به مستهلکین آنها نیازمند بودند و همچنان فامیل های صاحبان امتیاز دولت و لیبیرالست های " دست راستی " دیگر مود پسند و خارج دیده شده بودند و نمیتوانستند در " پرده " بنشینند و بالاخره در جوار بسا عوامل دیگر " روی لچی " ، یکی از ضروریات مبرم روز شده بود . در حالیکه این " روی لچی " به هیچ صورت معنی - آزادی نموان افغانستان را افاده کرده نمیتواند .

در زمان حکومت داوود تمام اقوام اقلیت افغانستان در برابر قوم پشتون بیشتر تحت شکنجه واقع شد . استعمال قوم پشتون در اینجا ابد " به مفهوم عام ان نیست ، بلکه طبقه صاحب امتیاز پشتون است زیرا مردم ستم دیده " قوم پشتون نیز از ظلم و بیداد رژیم مطلق العنانی برخوردار نمائند است . بیک کلام ستم طلبی بینظیری بیداد میکرد . از شیوه " تفرقه بیانداز و حکومت کن " انگلیس حد اعلی استفاده را نمود حتی توسط انتشار بعضی کتاب تفرقه جویانه مثلا " شیخون افغان " و غیره قصد " نفاق ملی را دامن زد و این کتابها توسط توصیه شخص داوود خان در معرض ترجمه و اشاعه قرار میگرفت .

قوم هزاره و قزلباش رسماً حق نداشتند به رتبه های بزرگ عسکری برسند . هزاره ها و قزلباش - هادر وزارت خارجه به مانند دیگر اقلیتها ی ترک زبان و پنجشیری و غیره ، راه نداشتند ، برعلاوه شمول شان در مکاتب

عسکری نیز ممنوع شد... و حتی تمام خدمتگاران صادق شان نیز از رتبه کدک مشری و لوا مشری بیشتر ترقی نکردند و به تقلد سوتی داده شدند.

خلاصه اوضاعی را در بیروگرایی فاسد و پوسیده افغانستان بوجود آورده بود که گویا همه نعمات همه چنانس ها همه وهمه صرف از راه چاکری، دست بوسی و کرنش در برابر حکومت داوودی میسر است و بس.

### پایان حکومت سردار داوود :

این وضع ترور و اختناق داوودی بعد از ده سال عوض میشود. یکی از عوامل از میان رفتن حکومت داوود این بود که سرمایه داران و انحصارچیان غرب در بدست آوردن مواد خام و بازار فروش در افغانستان با رویزیونستهای روسیه تضاد پیدا میکنند و تمایل اصلاح طلبانه حکومت سردار داوود به رویزیونستهای روسیه چندان به میک خاطر امپریالیستهای غرب و نمایندگان آنها در داخل کشور نبوده بطور مثال المان ها در کمین نشسته بودند تا با امپریالیت افغانی سهم شوند و یا حتی انرا اجاره بگیرند و یا خریداری نمایند. در نتیجه نمایندگان امپریالیستهای غرب با نمایندگان و دنباله روان رویزیونستی که طرفداران تجارت خارجی با اروپای شرقی و روسیه شوروی و قرارداد های اقتصادی و نظامی وغیره بودند در مقابل یکدیگر به مبارزه آغاز کردند. بنابراین کشمکش استثمارگران خارجی و نمایندگان شان در افغانستان بین همدیگر از یک طرف و رویزیونستهای روسیه و نمایندگان شان در بدست آوردن منابع مواد خام و بازار فروش از جانب دیگر در جفت تضاد بین فیودالیسم و کمپرادور حکومت سردار داوود را متزلزل ساخت.

مشاورین خارجی دستگاه دولتی افغانستان اوضاع را به نفع دستگاه تحلیل کردند و در نتیجه — "ابتکار" را به شاه افغانستان واگذار شدند، که این امر با وجود آمدن "قانون اساسی جدید" و کابینه جدید غیر فاسد سلطنتی به دوره حکومت سردار داوود پایان بخشید.

### پایان